

تحلیل روانشناختی رابطه والد - فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی

Psychological Analysis of Parent-Child Relationship in Iranian Proverbs: a Qualitative Research

M. Cheraghi, Ph.D.

Department of Psychology, University of Shahid Beheshti,
Tehran, Iran

M. Ebrahimi, M.A.

Family Research Institute, University of Shahid Beheshti,
Tehran, Iran

دکتر مونا چراغی ✉

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

مریم ابراهیمی

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۷/۳/۱۸

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۷/۷/۲۳

پذیرش مقاله: ۹۷/۷/۲۴

Abstract

Giving the fact that proverbs in each society represent common beliefs, customs and norms, their accurate examination can provide a better understanding of peoples' attitude toward family relationships. The purpose of this study is the qualitative analysis of Iranian proverbs related to parent-child relationship. Referring to the book "The Great Dictionary of Persian Proverbs" as one of the most comprehensive available sources, proverbs containing the words of mother, father, child and their synonyms were extracted and those which are descriptions of or relating to the Parent-child role were analyzed by Thematic Analysis method. 11 main themes were extracted based on the analyzes as follows: the special and unique place of the parents for the child, the fusion of parent

چکیده

با توجه به این که ضرب‌المثل‌ها در هر جامعه نمایانگر عقاید و آداب و رسوم و هنجارهای رایج می‌باشند، بررسی دقیق آنها می‌تواند درک بهتری از نگرش افراد به روابط خانوادگی ایجاد نماید. هدف این پژوهش تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های ایرانی مرتبط با رابطه والد-فرزندی است. با مراجعه به کتاب "فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی" به عنوان یکی از جامعترین منابع موجود، ضرب‌المثل‌های حاوی کلمه مادر، پدر، فرزند و مترادف‌های آنها استخراج شدند و مواردی که توصیف‌کننده یا مرتبط با نقش والد-فرزندی، ویژگی‌های آنها و ارتباط حاکم بین آنها بود، مورد تحلیل تماتیک قرار گرفتند. ۱۱ تم اصلی بر اساس تحلیل‌ها استخراج گردید که عبارتند از: جایگاه ویژه و منحصر به فرد والدین برای فرزند، همجوشی والد-فرزند، تفاوت کیفی نقش مادر و پدر، سبک فرزندپروری، رقابت‌کننده‌های رابطه والد-فرزندی، امتیازات والدگری،

✉ Corresponding author: Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Shahid Beheshti, Tehran Iran.
Email: m_cheraghi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، گروه روان‌شناسی
پست الکترونیکی: m_cheraghi@sbu.ac.ir

and child, the qualitative difference between the role of the mother and the father, parenting style, the competitors of parent-child relationship, the privileges of parenting, parenting costs, the child as parents' property, child's flippancy against parents, child as the owner of parents' property, and the qualitative difference between son and daughter. Each of these themes also includes sub-themes. According to the results, parent-child relationship is an important and incomparable relationship. In addition to its benefits, parenting also have a lot of difficulties which make children always feel excessive responsibility and even guilt toward their parents. In proverbs, the parent-child relationship is too enmeshed in such a degree in which it is so difficult to imagine the existence of concepts such as boundaries and differentiations in this relationship. moreover, the mother's place is defined superior than the father for children, which contributes greatly to promoting the status of women in the family power hierarchy in traditional family. Based on the results, sexual desire, financial interests and life threats are the most important factors threatening parent-child relationship. It can be concluded that the parent-child relationship, which is considered to be the most important relationship in Iranian traditional society, is not a completely trustworthy relationship and is negatively influenced by the individualism and the benefit seeking of both parties. According to the results, among criteria defined for the traditional family, the Iranian family only meet the gender and generation hierarchies. The whole process of parenting and the stages of the Iranian family development have the tendency to keep this family power hierarchy.

Keywords: Iranian Family, Parent-Child Relationship, Parenting, Iranian Proverbs.

هزینه‌های والدگری، فرزند سرمایه تحت تملک والدین، بی‌ملاحظگی فرزند نسبت به والدین، فرزند صاحب مال والدین، و تفاوت کیفی فرزند پسر و دختر. هریک از تم‌های مذکور شامل تم‌های فرعی نیز می‌باشند.

بر اساس نتایج، رابطه والد- فرزند رابطه‌ای مهم و بی‌رقیب است. والدگری علاوه بر منافی که به همراه دارد دشواری‌های زیادی را نیز شامل می‌گردد که باعث می‌شود فرزندان همیشه نسبت به والدین احساس مسئولیت افراطی و حتی گناه داشته باشند. در ضرب‌المثل‌ها رابطه والد- فرزند چنان درهم‌تنیده و نزدیک به تصویر کشیده شده است که تصور وجود مفاهیمی چون مرز و تمایز یافتگی در این رابطه را دشوار می‌سازد. همچنین جایگاه مادر برای فرزند برتر از جایگاه پدر توصیف شده است که در خانواده سنتی این امر کمک زیادی به ارتقاء جایگاه زنان در هرم قدرت خانواده می‌کرده است. بر اساس نتایج میل جنسی، منافع مالی و تهدید جانی مهمترین عوامل تهدید کننده رابطه والد - فرزند هستند. می‌توان نتیجه گرفت رابطه والد - فرزند که در جامعه سنتی ایران محوری‌ترین رابطه برای افراد محسوب می‌شده است نیز رابطه‌ای کاملاً مورد اعتماد نیست و تحت تاثیر منفی فردگرایی و منفعت‌طلبی طرفین قرار می‌گرفته است. بر اساس نتایج خانواده ایرانی از بین ملاک‌های تعریف شده برای خانواده سنتی تنها ملاک هرم‌های جنسیتی و نسلی را داراست. کل فرآیند فرزندپروری و مراحل تحول خانواده ایرانی به سمت حفظ این هرم قدرت خانواده مایل است.

کلیدواژه‌ها: خانواده ایرانی، رابطه والد - فرزند، فرزندپروری، ضرب‌المثل‌های ایرانی.

مقدمه

والدین اولین، مهمترین و موثرترین افراد در زندگی هر فرد هستند. به گونه‌ای که عمده نظریه‌پردازان رشدی در این باور مشترکند که کیفیت رابطه تجربه شده بین هر فرد با والدینش تاثیر قابل توجهی بر

شکلگیری شخصیت و سلامت روان او در آینده دارد (کلر و چاسیوتیس^۱، ۲۰۰۸). با وجود آن که روابط خانوادگی موضوعی مشترک در همه جوامع است اما مفهوم خانواده در ذهن افراد، رسوم حاکم بر آن، مراحل تحول آن و انتظارات افراد از روابط خانوادگی تحت تاثیر فرهنگ می‌تواند متفاوت باشد. رویکرد چندفرهنگی در دنیای امروز همگان را به بذل توجه و احترام بیشتر نسبت به ارزشها و مفاهیم گوناگون نسبت به زندگی خانوادگی در جهان فرا می‌خواند. این واقعیت درباره نقش والدین و کیفیت تعاملاتشان با فرزند نیز صادق است. به عنوان مثال موضوعاتی چون طول دوران وابستگی متقابل بین والد-فرزند و نگرش نسبت به خودتکایی فرزندان، وجود یا عدم وجود شرایط زندگی جدا از والدین برای فرزندان پیش از ازدواج، حضور پررنگ و مفید والدین در زندگی فرزندان در دوران کهنسالی و وجود یا عدم وجود سندرم آشیانه خالی والدین از مواردی هستند که می‌توانند تحت تاثیر فرهنگ حالات متفاوتی دارا باشند (فالیکو^۲، ۲۰۰۳؛ مک گلدریک، جیوردانو، گارسیا-پرتو^۳، ۲۰۰۵).

امروزه این باور که فرزندپروری به شدت تحت تاثیر فرهنگ است از جانب متخصصان حوزه خانواده مورد تایید است. زیرا در هر بافت فرهنگی والدین بر اساس آموزه‌های محیط پیرامون که تحت تاثیر فرهنگشان می‌باشد فرزندان خود را تربیت می‌کنند. عمده پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تاثیر فرهنگ بر رابطه والد-فرزندی تاکنون بر محورهای زیر متمرکز بوده‌اند: بررسی تغییرات رابطه والد-فرزندی در گذر عمر طرفین در فرهنگهای مختلف، درک رابطه تعاملی متغیرهای فرهنگی و طبقه اقتصادی-اجتماعی بر رابطه والد-فرزندی، و تاثیر ویژگی‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه بر رابطه فرزندپروری (هارکنس و سوپر^۴، ۲۰۰۲).

فالیکو (۲۰۰۳) از صاحب‌نظران مهم در زمینه تاثیر فرهنگ بر ساختار خانواده، خانواده‌ها را براساس وجود یا عدم وجود سه عامل (۱) جمع‌گرایی، (۲) هرم‌های جنسیتی-نسلی و (۳) سبک‌های ارتباط و ابراز هیجان، به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می‌نماید. البته باید توجه داشت که بین دو قطب خانواده مدرن و سنتی طیفی وجود دارد که شامل درجات مختلفی از سنت و مدرنیته حاکم بر خانواده می‌شود. بنابراین این تقسیم‌بندی به شکل دو قطبی نیست. مفهوم جمع‌گرایی در خانواده‌های سنتی به اشکال متفاوتی چون الویت دادن به اهداف و نیازهای خانوادگی بر اهداف و نیازهای فردی، وفاداری مطلق نسبت به خانواده اصلی، وقف کردن خود برای خانواده، احساس افتخار نسبت به خانواده اصلی، گرمی‌داشت آیین‌های خانوادگی، ازدواج نکردن فرزندان برای مراقبت از والدین، تشریک مساعی اعضای خانواده گسترده در پرورش فرزندان، تقسیم وظایف مالی، همراهی و مساعدت نسبت به اعضای تنها یا منزوی شبکه (مانند اعضای بیوه یا مجرد خانواده) و حل مساله جمعی تظاهر می‌یابد. بر اساس هرم‌های جنسیتی-نسلی، مردان بر زنان و افراد مسن‌تر بر افراد جوان‌تر برتری می‌یابند. بنابراین در راس هرم خانواده پدر به عنوان مسن‌ترین مرد خانواده قرار می‌گیرد. هر طبقه بر طبقات پایین‌تر برتری و تسلط دارد. احترام بی‌قید و شرط نسبت به اقتدار، منجر می‌شود مفاهیمی مانند برابری که در خانواده‌های مدرن بر آن بسیار تاکید می‌شود در خانواده‌های سنتی کمرنگ شود. سلسله مراتب حاکم بر خانواده‌های سنتی در فرآیند تربیت و پرورش فرزندان توسط والدین نیز کاملاً مشهود است. هنگامی که فرزند بدرفتاری می‌کند واکنش والدین به او به شکل شرم‌منده کردن، تنبیه، تحقیر، فریب او، وعده دادن به او یا گاهی تهدید خواهد بود. که البته این شیوه‌ها متفاوت از شیوه‌های مورد تاکید فرهنگ غرب که شامل مذاکره، تنبیه کودک توام با حفظ عزت نفس او و پایبندی به صداقت والدین با کودک می‌شوند، به نظر می‌رسند.

درباره سبک‌های ارتباط و ابراز هیجان حاکم بر خانواده باید گفت که در خانواده سنتی بر ارتباطات غیرمستقیم، همخوان با جمع و در لفافه تاکید می‌شود. زیرا در خانواده‌های سنتی هماهنگی بین اعضا مهم است و افراد باید بیاموزند که برای رسیدن به چنین وضعیتی با هم کنار بیایند و یکدیگر را با خودخواهی و ابراز هیجانات نامطلوب ناراحت نکنند. به همین دلیل گاهی در این خانواده‌ها نسبت به فردیت افراد بی‌اعتنا برخورد می‌شود و به احساسات افراد توجه نمی‌شود.

فالیکو (۲۰۰۳) معتقد است که یکی از ویژگی‌های خانواده‌های سنتی مرکزیت رابطه والد-فرزندی و غلبه آن بر اهمیت رابطه زن و شوهری است. به نظر می‌رسد یکی از اهداف مهم ازدواج و تشکیل خانواده در این بافت‌های فرهنگی زایش و فرزندآوری است نه ایجاد پیوند عمیق عاطفی با همسر. چنین حالتی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مثلث‌سازی بین پدر، مادر و فرزند شود. به این شکل که با توجه به آن که معمولاً مادر در خانواده سنتی بیشتر با فرزندان و در منزل وقت می‌گذراند و از طرفی رابطه عاطفی چندان محکمی با پدر ندارد، ائتلاف عمیقی با فرزندانش ایجاد می‌کند. این شیوه مثلث‌سازی که به نظر همخوان با فرهنگ است، مادر و فرزندان را که نسبت به پدر در مرتبه پایین‌تری از هرم خانواده قرار دارند در پایگاه محکم‌تری قرار می‌دهد. بنابراین این مثلث‌سازی‌ها در چنین بافت‌های فرهنگی منجر به حل مساله سازگاران با شرایط می‌شود. چون در این فرهنگ‌ها افراد ترجیح می‌دهند که در صورت بروز تعارض به جای رویارویی با طرف مقابل به شکل مستقیم، فرد سومی بین آنها وساطت کند. بنابراین مادر و فرزندان هر کدام در جایگاه خود در صورت بروز تعارضات بین طرف مقابل با پدر، برای حل مساله به شکل مسالمت‌آمیز واسطه‌گری و شفاعت، به منظور تامین منافع متحد خود وارد عمل می‌شوند. البته معمولاً این شیوه حل مساله تا زمانی که فرزندان به مرحله ازدواج نرسیده‌اند مشکلات خود را نشان نمی‌دهد. زیرا با ازدواج فرزند، مادر مهمترین متحد خود را از دست می‌دهد. بنابراین رابطه مادر-فرزندی چالش‌های خاصی را خواهد داشت (فالیکو، ۲۰۰۳). معمولاً اعتقاد بر این است که مثلث‌بندی یک پدیده ناکارآمد در خانواده است. اما به نظر می‌رسد این یک راه حل کاربردی در خانواده سنتی باشد. وقتی زیرسیستم زناشویی ضعیف باشد حداقل ائتلاف بین نسلی می‌تواند باعث افزایش نزدیکی مادر-فرزند شود. این مساله باعث تمرکززدایی از تعارضات زوج می‌شود و باعث می‌شود که اعضای خانواده به هم متصل بمانند (نات و کریگ^۵، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد در فرهنگ‌هایی که خانواده به شکل گسترده موجود است و رابطه بین نسلی به رابطه زناشویی ارجح است، ایجاد پیوند عمیق عاطفی بین همسران برای حفظ دوام خانواده مفهومی حیاتی نمی‌باشد (فالیکو، ۲۰۰۳).

با توضیحات فوق سوال مهمی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که وضعیت خانواده در ایران به کدام سمت نزدیکتر است؟ مدرن یا سنتی؟ وضعیت خانواده ایرانی از منظر سه بعد مطرح شده توسط فالیکو (۲۰۰۳) جمع‌گرایی، هرم‌های جنسیتی و نسلی، و سبک‌های ارتباط و ابراز هیجان چگونه است؟ ویژگی‌های روابط والد-فرزندی به عنوان یکی از مهمترین روابط خانوادگی در فرهنگ ایرانی چیست؟ پاسخ به این سوالات از این جهت مهم است که پیش از هرگونه اظهار نظر درباره خانواده ایرانی و تعیین نیازها و الویت‌های آن و روش‌های پاسخگویی به این نیازها لازم است بدانیم ویژگی‌های خانواده ایرانی، فارغ از تاثیرات مدرنیته بر آن، در اصل چگونه بوده است؟ بدون شناخت این ویژگی‌های فرهنگی نمی‌توان به شناخت درستی از وضعیت خانواده ایرانی در حال و آینده دست یافت.

بررسی محققان در زمینه پژوهش‌های انجام شده درباره خانواده ایرانی نشان می‌دهد که اغلب آنها به وضعیت خانواده ایرانی در زمان حال مربوط می‌باشند. خانواده‌ای که در حال گذر از سنت به مدرنیته است (جنادله و رهنما،^{۱۳۹۳}). در چنین وضعیتی نتایج، حاکی از تأثیرات مهم مطلوب و نامطلوب والدین بر جنبه‌های مختلف زندگی فرزندان‌شان از شکل‌گیری شخصیت (ناظر، مختاری، صیادی و مشایخی،^{۱۳۹۵}) و وضعیت سلامت روان (بهروزی، فرزادی و فرامرزی،^{۱۳۹۵}؛ حمیدی و انصاری،^{۱۳۹۵}؛ خازنده و میرزایی،^{۱۳۹۶}؛ ساطوریان، طهماسیان و احمدی،^{۱۳۹۵}) فرزندان گرفته تا مهارت‌های ارتباطی (طاهری و همکاران،^{۱۳۹۱})، سبک‌های دلبستگی و خودپنداره آن‌ها (بشارت، جباری و سعادت،^{۱۳۹۵}؛ صفایی، بیگدلی و طالع‌پسند،^{۱۳۹۰}؛ فرزادی، بهروزی و شهنی،^{۱۳۹۵}) می‌باشند. همچنین برخی مطالعات ایرانی نشان می‌دهند که دامنه تأثیر والدین تنها محدود به دوره کودکی و نوجوانی نمی‌باشد. آنها نقش مهمی در کیفیت زندگی زناشویی فرزندان خود (افقری، بهرامی، فاتحی‌زاده،^{۱۳۹۳}؛ بشارت، هوشمند، رضازاده، غلامعلی لواسانی،^{۱۳۹۴}) و حتی روابط با همسران فرزندان نیز دارا می‌باشند (چراغی،^{۱۳۹۳}؛ چراغی و همکاران،^{۱۳۹۴}). به گونه‌ای که طبق مطالعات انجام شده رضایت همسران از ارتباط با خانواده همسرشان و رابطه همسرشان با خانواده اصلی خودشان قادر به پیش‌بینی حدود ۴۰ درصد از واریانس رضایت زناشویی آنها می‌باشد (چراغی و همکاران،^{۱۳۹۴}) که در نوع خود قابل توجه می‌باشد. تمام این موارد نشان می‌دهد که والدین نقش و جایگاه مهمی در زندگی فرزندان‌شان از کودکی تا بزرگسالی و حتی پس از ازدواج آنها و ترک منزل توسط آنها دارند. همچنین تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه بررسی ارزشها و اهداف فرزندپروری والدین ایرانی (به عنوان نمونه حلی‌ساز، مظاهری، پناغی و حسنی،^{۱۳۹۴}) و یا بررسی تصویر خانواده ایده‌آل ایرانی (به عنوان نمونه پناغی و همکاران،^{۱۳۹۵}) نیز صورت گرفته است. اما همانطور که اشاره شد خیلی از این پژوهش‌ها به گزارش وضعیت فعلی خانواده ایرانی اختصاص دارند و گاهی در تحلیل نتایج به مقایسه خانواده ایرانی با سایر جوامع می‌پردازند. طبیعتاً برای درک بهتر وضعیت فعلی خانواده ایرانی لازم است نگاهی به بستر فرهنگی که خانواده ایرانی در آن شکل گرفته است انداخت تا درک روابط اعضای خانواده در این بستر فرهنگی عمیق‌تر صورت گیرد. چنین تصویری شبیه به شناسایی نقطه مبدا خانواده ایرانی است که از آنجا شروع به حرکت در مسیر زمان و تحول نموده است. البته هر گونه خروجی که امروزه در خانواده ایرانی مشاهده می‌شود می‌تواند حاصل ضرب ویژگی‌های فرهنگی خانواده ایرانی و تحولات اجتماعی اخیر باشد.

باید به این نکته توجه داشت که ایران نیز همچون بسیاری از جوامع دیگر تحت تأثیر جهانی‌شدن، در حال گذار از سنت به مدرنیته است (جنادله و رهنما،^{۱۳۹۳}). بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه خانواده ایرانی با رجوع به افراد شرکت‌کننده‌ای که از طیف وسیعی از جامعه انتخاب شده‌اند، انجام می‌شوند. در حالی که می‌توان حدس زد که واریانس زیادی بین افراد مختلف جامعه از نظر تأثیرپذیری نسبت به ارزشهای مدرن یا سنتی وجود دارد. این امر می‌تواند بر نگرش‌های آنها درباره مسائل مختلف بالخاص روابط خانوادگی تأثیر بگذارد. از سوی دیگر علی‌رغم تمام این تحولات حاصل از دوران گذار از سنت به مدرنیته، هنوز تعداد قابل توجهی از ایرانیان در تعریف تصویر ایده‌آل خانواده، بر لزوم حاکمیت ارزش‌های سنتی بر خانواده ایرانی تأکید زیادی دارند و بر این باورند که برای مراقبت از خانواده باید نفوذ پیام‌های حاوی ارزش‌های بیگانه غربی را کنترل کنند (پناغی و همکاران،^{۱۳۹۵}). بنابراین حتی با شرایط گذار از سنت به مدرنیته،

هنوز هم ارزشهای سنتی ارزش زیادی نزد خانواده ایرانی دارند که شناخت دقیق آنها برای محققان و متخصصان حوزه خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است تا با کمک آن مداخلات موثرتری طراحی نمایند. در غیر این صورت الگوی بهینه حاکم بر این روابط، راهکارها و روشهای مداخلاتی برآمده از جوامع دیگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت که با توجه به عدم حساسیت فرهنگی نسبت به جمعیت بومی، فاقد اثربخشی لازم و حتی ایجاد مشکلات جانبی برای مخاطبان خواهد بود. بنابراین در اینجا این سوال پیش آید که تصویر اصلی و دست نخورده روابط خانوادگی خصوصا رابطه والد- فرزند در فرهنگ ایرانی چیست؟ طبیعتا پاسخ به این سوال و استخراج چنین تصویری به شناخت ویژگی‌های دقیقتر جامعه کمک زیادی می‌کند. با شناخت بهتر این تصویر می‌توان فرضها، استانداردها، انتظارات، نیازها و کاستی‌های والدین و فرزندان در خانواده ایرانی را بهتر شناخت و برای پاسخ به آنها روشهای کارا تر و متناسب‌تری با ویژگی‌های فرهنگی مخاطبان طراحی نمود.

توجه به این نکته لازم است که معمولا افراد هنگامی که برای سنجش نگرشهایشان نسبت به موضوعات مختلف مورد خطاب قرار می‌گیرند لزوما نسبت به تمام سطوح نگرش خود درباره موضوع مطروح آگاه نیستند و یا به دلیل نگرانی از قابل پذیرش نبودن پاسخ‌های خود، از بیان صریح برخی نگرش‌هایشان امتناع می‌کنند. بنابراین در موارد متعددی محققان برای سنجش نگرش‌های گروه هدف از روشهای غیرمستقیم استفاده می‌کنند (شوارز^{۲۱}، ۲۰۰۸). به همین دلیل گاهی استخراج دقیق نگرش‌های افراد نسبت به روابط والد- فرزند که بالاخص در جوامع جمع‌گرا از احترام ویژه‌ای برخوردار است با روش‌ها معمول سنجش نگرش و استفاده از پرسشنامه‌ها چندان میسر نیست. زیرا افراد غالبا در گذر فرآیند تحول و اجتماعی شدن آموخته‌اند که از افکار، هیجانات و رفتارهای نامطلوب از نظر جامعه نسبت به این روابط اجتناب نمایند، آنها را مهار نمایند (فالیکو، ۲۰۰۳) و به اشکال مختلف از سطوح آگاهی برانند. در این میان شاید مطالعه مستندات فرهنگی که در گذر سال‌های متمادی در یک جامعه باقی مانده‌اند و به نوعی نمایانگر تفکر و نگرش افراد نسبت به موضوعات مختلف هستند می‌تواند بسیار مغتنم باشد.

وقتی سخن از مطالعه فرهنگ به میان می‌آید، گزینه‌های مختلفی مانند افسانه‌ها، داستان‌ها، اشعار، ترانه‌ها، معماها و ضرب‌المثل‌ها به ذهن خطور می‌کنند. در بین این گزینه‌ها ضرب‌المثل‌ها با توجه به آن که منعکس کننده آراء و شیوه نگرش (پرتوی‌آملی^{۲۲}، ۱۳۸۵)، حکمت‌های تجربی مردم، هنجارها، سبک زندگی، مناسبات، منش، خلق و خو و دیگر مولفه‌های مردمان آن سرزمین می‌باشند (ذوالفقاری^{۲۳}، ۱۳۸۶) از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. به نظر می‌رسد که دلیل بقای ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ عمومی، کارایی آنها در توصیف نظرات و تجارب مکرر افراد عضو آن فرهنگ باشد. به بیان دیگر از آنجا که ضرب‌المثل‌ها نمایانگر آراء و نگرش مردمان هر سرزمین هستند که به دلیل پذیرش عموم مردم نسبت به آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، به نوعی تصویری گویاتر و کمتر تحریف شده از نگرش مردم نسبت به موضوعات مختلف است. بنابراین می‌توان امیدوار بود که با بررسی ضرب‌المثل‌های ایرانی مرتبط با رابطه والد- فرزند، اطلاعات مهمی پیرامون نگرش دیرینه ایرانیان نسبت به رابطه مذکور به دست آورد که حتی‌المقدور دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند. به نظر می‌رسد با مطالعه عمیق این ضرب‌المثل‌ها بتوان از لایه‌های عمیقتر ارزشها و نگرشهای نهفته مردم نسبت به موضوعات مختلف پرده برداشت.

به نظر می‌رسد تا کنون پژوهشی در زمینه تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های مرتبط با رابطه والد-فرزندی صورت نگرفته است. اگرچه پژوهش‌های متعددی به بررسی ضرب‌المثل‌های مرتبط با خویشاوندان مختلف و یا نقش‌های جنسیتی پرداخته‌اند. اما نکته قابل توجه این است که پژوهش‌های مذکور عمدتاً از منظر زبان‌شناختی (به عنوان نمونه زاهدی و شمس^{۲۴}، ۱۳۸۸)، انجام شده‌اند یا به بررسی کمی ضرب‌المثل‌های اقوام مختلف درباره نسبت‌های خویشاوندی پرداخته‌اند (به عنوان نمونه: امین‌الرعایا، شریفی و الیاسی^{۲۵}، ۱۳۹۳؛ خزلی و سلیمی^{۲۶}، ۱۳۹۵؛ رضایی و ظاهری^{۲۷}، ۱۳۹۴؛ زندی و عباسی^{۲۸}، ۱۳۹۵؛ شعبانی و صراحی^{۲۹}، ۱۳۹۵؛ موحد، عسکری و یادعلی^{۳۰}، ۱۳۹۱). البته یک مورد استثنا مشاهده شد که در آن ذوالفقاری (۱۳۸۶) به طور اجمالی درباره تصویر خویشاوندانی چون زن، شوهر، مادر، پدر، خواهر، برادر، فرزند، خاله، دایی، عمو، عمه و اقوام سببی در ضرب‌المثل‌ها نگاشته و تعدادی از ضرب‌المثل‌های نمونه را گزارش کرده است. اما درباره این پژوهش چند نکته قابل ذکر است. اول این که درباره هر خویشاوند تمام ضرب‌المثل‌ها تحلیل نشده است. دوم این که مولف تنها به نقش‌های هریک از خویشاوندان و ویژگی‌های منتسب به هریک پرداخته و تصویر جامع یا تحلیل کیفی از هر رابطه ارائه نداده است. در حالی که در پژوهش حاضر به دنبال ایجاد فهمی روانشناختی از روابط والد-فرزندی، ویژگی‌های آن و انتظارات و استانداردهای افراد نسبت به این رابطه در ضرب‌المثل‌های ایرانی هستیم. بنابراین جستجوی مولفان در بانک‌های اطلاعاتی داخلی برای یافتن پژوهشی که به تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های فارسی مرتبط با رابطه والد-فرزندی از منظر روانشناختی پرداخته باشد ناکام ماند. با توجه به اهمیت نقش والدین در خانواده ایرانی و تأثیرات عمیق و بلند مدت آنها در زندگی فرزندان و با توجه به اهمیت زیاد تاثیرگذاری ارزش‌های فرهنگی بر رابطه والد-فرزندی و با توجه به این نکته که ضرب‌المثل‌ها مخزنی غنی و نشانگر ویژگی‌های فرهنگی جامعه می‌باشند، هدف از پژوهش حاضر تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های فارسی درباره رابطه والد-فرزندی است. این پژوهش درصدد است تا به این سوالات پاسخ دهد: در ضرب‌المثل‌ها نقش والدین و روابطشان با فرزندان چگونه به تصویر کشیده شده است؟ نقش‌های والدی و فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی چگونه توصیف شده‌اند؟ ویژگی‌های مطلوب منتسب به هر نقش کدامند؟ با این امید که نتایج به دست آمده بتواند به درک نقش و جایگاه والدین و کیفیت رابطه آنها با فرزندان در فرهنگ ایرانی کمک کند.

روش

پژوهش حاضر یک پژوهش کتابخانه‌ای است که در آن از روش تحلیل کیفی به شیوه تماتیک برای بررسی ضرب‌المثل‌های مرتبط با رابطه والد-فرزندی استفاده شده است. تحلیل تماتیک روشی برای تحلیل داده‌های متنی است که در آن اطلاعات متنوع و پراکنده به توصیفات مفصل و غنی تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب که کلیه اطلاعات با روش کیفی به دقت تحلیل و تفسیر می‌شوند. پیش از انجام پژوهش با این شیوه محقق لازم است تعیین کند که آیا می‌خواهد همه داده‌ها را بررسی کند یا تنها جنبه خاصی از آنها را، از روش استقرایی استفاده کند یا قیاسی، به دنبال مضامین مشهود است یا نهفته، به دنبال پاسخ به سوالات کلان است یا خرد (براون و کلارک^{۳۱}، ۲۰۰۶). در این پژوهش نیز هدف این بوده است که با بررسی کلیه ضرب‌المثل‌های مرتبط با روابط والد-فرزندی، تنها ضرب‌المثل‌هایی مورد تحلیل قرار گیرند که دقیقاً به

نقش والدی یا فرزندی مرتبط هستند. همچنین در این پژوهش از روش استقرایی برای تحلیل ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌شود. به این معنی که محققان بدون آن که استنادی به تئوری خاصی داشته باشند تنها بر اساس داده‌ها به تحلیل می‌پردازند. در ضمن در این پژوهش محققان علاقمند به یافتن مضامین نهفته درباره رابطه والد-فرزندی هستند تا به این سوال کلان پاسخ دهند که رابطه والد-فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی چگونه به تصویر کشیده شده است؟

شیوه انجام پژوهش به این گونه بوده است که از بین منابع متعدد موجود درباره ضرب‌المثل‌ها کتاب "فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی" (ذوالفقاری، ۱۳۸۸) به عنوان یک منبع جامع انتخاب گردید. دو دلیل برای انتخاب منبع مذکور وجود داشت. اول این که منبع مذکور به شکل جامع حاوی کلیه ضرب‌المثل‌های گردآوری شده از سایر منابع مشابه می‌باشد که هر یک تنها ضرب‌المثل‌های یک منطقه یا یک قومیت را در بر می‌گیرند. این منبع حاوی کلیه ضرب‌المثل‌های متعلق به همه اقوام ایرانی و سایر کشورهای فارسی‌زبان می‌باشد. دوم این که در منبع مذکور می‌توان هر کلیدواژه را به شکل مجزا مورد جستجو قرار داد و ضرب‌المثل‌های حاوی آن را استخراج کرد. به منظور استخراج ضرب‌المثل‌های مرتبط با رابطه والد-فرزندی، کلیه ضرب‌المثل‌های حاوی کلمه مادر و مترادف‌ها آن (ننه و بی‌بی)، پدر، بابا، فرزند، بچه (به معنی فرزند)، دختر و پسر (به معنی فرزند) استخراج گردید. سپس تنها مواردی که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به توصیف ویژگی‌های فرزند، والد یا نقش آنها و رابطه والد-فرزندی مرتبط بودند مشخص شدند و مورد تحلیل قرار گرفتند و سایر موارد کنار گذاشته شدند. به عنوان مثال ضرب‌المثل‌هایی چون "یکی رفت برای خرج مراسم کفن و دفن پدر، تا آمد دید دارند سالگردش را می‌گیرند" با وجود آن که حاوی کلمات مورد نظر هستند، اما چون ربطی به توصیف نقش پدر یا رابطه پدر-فرزندی ندارند، مورد تحلیل قرار نگرفتند. کل ضرب‌المثل‌های حاوی کلمات مادر ۱۰۰۴، ننه ۱۶۸، پدر ۹۳۵، بابا ۲۴۹، بچه ۱۱۱۵، فرزند ۲۸۷، دختر ۸۲۶، پسر ۵۵۵ عدد بودند. با حذف ضرب‌المثل‌های تکراری و غیرمرتبط ضرب‌المثل‌های باقی مانده درباره مادر ۲۱۶، ننه ۲۵، پدر ۳۷۴، بابا ۶۰، بچه و فرزند، ۳۵۹، دختر ۳۵۵، پسر ۱۹۳ عدد بودند که در تحلیل مورد استفاده قرار گرفتند. لازم به ذکر است که در منبع مذکور گاه یک ضرب‌المثل با مضمون مشترک و یا اندکی تفاوت در چیدمان کلمات بارها تکرار شده است.

پس از استخراج کلیه ضرب‌المثل‌ها، بر اساس روش پیشنهادی متخصصان تحلیل تماتیک (آتراپد-استرلینگ^{۳۳}، ۲۰۰۱؛ براون و کلارک، ۲۰۰۶؛ کینگ و هاروکس^{۳۳}، ۲۰۱۰) هر دو محقق هر یک به تنهایی کلیه ضرب‌المثل‌ها را مطالعه کرده تا با متون آشنا شده و در آن غرق شوند. سپس هر دو شروع به کدگذاری یکایک آنها نمودند. کدگذاری به شکل دستی و از طریق یادداشت نویسی و تهیه فیش‌های تحقیقاتی انجام شد. در جریان کدگذاری به منظور افزایش اعتبار نتایج حاصله، بین محققان تبادل نظر صورت می‌گرفت و در صورت لزوم در کدها تغییراتی اعمال می‌شد. در مرحله بعد کدهای مشابه دارای مفاهیم مشترک در زیر طبقه تم‌های مختلف طبقه‌بندی شدند. این امر از طریق تهیه نقشه‌های ذهنی، جدول و نمودار صورت گرفت. سپس محققان سعی کردند که تم‌های به دست آمده را ساماندهی کرده و ارتباطات بین آنها را به شکل یک شبکه مشخص کنند. در نهایت تم کلی و فراگیر تعیین گردید.

برای اطمینان از اعتبار نتایج، دو روش کدگذاران مستقل و عرضه توصیفی غنی استفاده شد. بدین ترتیب که هر دو محقق به شکل جداگانه به کدگذاری پرداختند و نتایج کدگذاری را در نهایت با یکدیگر درمیان گذاشتند. ثانياً در پژوهش حاضر سعی بر این است که با ارایه توضیحات مفصل درباره نحوه استخراج نتایج و ارایه نمونه ضرب‌المثل‌های مرتبط با هر کد، به کدهای به دست آمده اعتباربخشی صورت گیرد.

یافته‌ها

پس از کدگذاری و تحلیل تمام ضرب‌المثل‌های منتخب، تعداد ۱۱ تم اصلی مرتبط به رابطه والد-فرزندی استخراج گردید که در ادامه معرفی می‌شوند. کلیه تم‌های اصلی و فرعی در جدول ۱ ارایه شده‌اند. در مقابل هر تم فرعی، داخل پرانتز تعداد ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن تم نوشته شده است.

جدول ۱: تم‌های اصلی و فرعی استخراج شده

تم کلی	تم‌های اصلی	تم‌های فرعی	توضیحات	
هرم‌های جنسیتی و نسلی والدین	جایگاه ویژه و منحصر به فرد والدین برای فرزند	۱. عشق ویژه و منحصر به فرد والدین (۱۵) ۲. ناتوانی دیگران در رقابت با والدین (۱۵) ۳. تبعات سنگین یتیم شدن (۱۷) ۴. نحوه رفتار با والدین نمایانگر شخصیت فرد (۸)	تصویر غیرواقع‌بینانه والدین درباره فرزند	
	همجوشی والد-فرزند	۱. آگاهی والدین نسبت به همه احوالات فرزند (۸) ۲. والدین مسئول همه رفتارهای فرزند (۳۱) ۳. تاثیرپذیری زیاد فرزندان از والدین (۳۱) ۴. همراهی فیزیکی فرزند و مادر (۶) ۵. هویت همسان والد و فرزند (۱۵) ۶. سرنوشت مشابه والد و فرزند (۵) ۷. تبعات منفی عدم پیروی فرزند از والدین (۲) ۸. سایه همیشگی اصل و نسب خانوادگی (۲۰) ۹. تاثیرپذیری والدین از رفتارهای فرزند (۶)	استثنا (تفاوت والد و فرزند)	
	تفاوت کیفی مادر و پدر	۱. تفاوت نقش مادر و پدر (۱۱) ۲. ترجیح مادر بر پدر (۳۵) ۳. حمایتگری مادر از فرزند (۱۰) ۴. مادر پیوند دهنده هیجانی بین اعضای خانواده (۳) ۵. تعارضات پدر و پسر (۱۵)		
	سبک فرزندپروری	۱. اهمیت تربیت فرزند (۱۰) ۲. رو ندادن به فرزند (۱۸) ۳. نصیحت (۱) ۴. لزوم ترس از والدین (۴) ۵. انتظارات از فرزند (۱۱)		
	امتیازات والدگری	۱. کسب جایگاه مقدس (۱۵) ۲. ارضای نیازهای مادر از طریق فرزند (۶) ۳. حرمت جایگاه همه مادران (۲) ۴. تغییر جایگاه زن به واسطه مادری (۲)		
	هزینه‌های والدگری	۱. دشواری زیاد والدگری (۲۵) ۲. تنهایی نهایی والدین (۶) ۳. بی‌وفایی و قدرناشناسی فرزند (۱۴)		

ادامه جدول ۱

	رقابت‌کننده‌های با رابطه والد- فرزند	۱. مادیات (۱۰) ۲. جان و آسایش شخصی (۲۳) ۳. میل جنسی (۲۵)
فرزند	فرزند سرمایه تحت تملک والدین	۱. نداشتن فرزند به عنوان یک نقطه ضعف (۲۹) ۲. تحت سلطه دیگران رفتن به واسطه یتیمی (۲) ۳. خدمتگزاری فرزند به والدین (۴)
	بی‌ملاحظگی فرزند نسبت به والدین	۱. خواسته‌های نامتناسی با شرایط والدین (۵)
	فرزند صاحب مال والدین	۱. ارث پدر و مهر مادر (۱۴)
	تفاوت کیفی فرزند پسر و دختر	۱. صفات مطلوب و سبک تربیتی متفاوت برای هر جنس (۴۷) ۲. ترجیح پسر بر دختر (۱۷ مورد استثناء) (۶۲) ۴. تعجیل در ازدواج دختر (۱۰) ۵. جهیزیه دختر به عنوان بار مالی (۶)

۱. جایگاه ویژه و منحصر به فرد والدین برای فرزند: در ضرب‌المثل‌های مرتبط با این تم مکرراً شاهد متذکر شدن جایگاه مهم و غیرقابل جبران والدین برای فرزند هستیم. این تم خود شامل سه تم فرعی دیگر است که عبارتند از عشق ویژه والدین نسبت به فرزند، عدم توانایی رقابت هیچ فرد دیگر با والدین و تبعات سنگین یتیم شدن. بنابراین نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد والدین از فرزند خود تصویری ایده-آل و غیرواقع‌بینانه دارند و عشقی که نثار آنها می‌کنند بی‌دریغ و نایاب است (بوزینه به چشم مادرش غزال است/ بچه اگر تخم الاغ نر است، نور دو چشم پدر و مادر است/ هر مادری ادعا می‌کند کودکش بهترین است). بنابراین عجیب نیست که هیچکس را یارای رقابت با آنها از نظر جایگاه و محبت ابراز شده به فرزند نباشد (نه خواهر جای مادر را می‌گیرد و نه برادر جای بابا/ هیچکس پدر مادر نمی‌شود/ صد دایه مهربان به بوی مادر نرسد). به خصوص آن که هر فردی که سعی در رقابت با کسب جایگاه مادر در برابر فرزند می‌کند مورد تمسخر یا حتی تنبیه قرار می‌گیرد (ببرند پستان دایه ای که زودتر از مادر به شیر آید/ خاله‌ای که از مادر مهربانتر است باید پایش را داغ کنی). بنابراین فرزند که والدینش را از دست بدهد سرمایه بزرگی را از دست داده که به هیچ روی قابل جبران نخواهد بود (روز جمعه مادر مرد و روز شنبه شپش بچه‌اش را خورد/ تو مادر مرده را شیون میاموز). از طرفی بر اساس ضرب‌المثل‌ها از آنجا که والدین مهمترین و مهربانترین فرد زندگی هر کس هستند، رفتار فرزند با چنین فرد خاصی در زندگی‌اش می‌تواند نشانگر شخصیت او باشد (پارچه روی مادر خود نمی‌اندازد/ تو که با مادر خودت وفا نمی‌کنی با بیگانه چطور وفا کنی؟).

۲. همجوشی والد-فرزند: در ضرب‌المثل‌ها بر همراهی همیشگی والدین و فرزندان تاکید زیادی می‌شود. این همراهی تنها به صورت فیزیکی نیست. بلکه هویت والدین و فرزندان آنقدر شبیه به هم به تصویر کشیده شده است که والدین آگاه از تمام رفتارهای فرزندان‌شان (حرف بچه لال را باید از ننه‌اش پرسید/ دختر که ک... می‌شود اول مادرش می‌فهمد) و مسئول تمام آن رفتارها محسوب می‌شوند (فرزند همان کند به هر حال کز مادر خویش و از پدر دید/ کوسه با مادرش بزرگ شده است). ظاهراً به این دلیل که فرزندان به شدت تحت تاثیر والدین خود قرار دارند و از آنها پیروی می‌کنند (بچه گربه میو میو را از مادرش یاد می‌گیرد/ دختر مادر بدکاره بدکاره می‌شود/ تا کله نگوئید، پاچه نمی‌گوئید، تا بزرگ نگوئید، بچه نمی‌گوئید/ بچه در کوچکی مثل چوب تر است، هر طرف بتابانی تاب می‌خورد) و در صورت عدم تبعیت فرزندان از والدین تبعات منفی زیادی

گریبانگیر آنها خواهد شد (کره اسب اگر از مادر پیش افتد یا باید پایش بشکنند یا باید گرگ بخوردش). شباهت بین والدین و فرزندان تنها در هویت همسان و همراهی فیزیکی خلاصه نمی‌شود (فرزند از مادر جدا نشاید کرد/ بچه بند تنبان مادر است/ بچه بی‌مادر بازی نمی‌کند دیگ بی سر نمی‌جوشد). بلکه آنها سرنوشت مشابهی را نیز تجربه خواهند کرد (دختر یا یک جو از مادرش پرطالعت می‌شود یا کم‌طالعت/ هر چه بر پدر گذشته باشد بر پسر هم می‌گذرد هر چه بر مادر گذشته باشد بر دختر هم می‌گذرد). این امر به خصوص در رابطه مادر-دختری مورد تاکید قرار می‌گیرد. از طرفی به نظر می‌رسد که در فرهنگ ایرانی فرزندان هرگز نمی‌توانند از زیر سایه سنگین اصل و نسب خانوادگی‌شان خارج شوند و هویت مجزایی کسب کنند. این امر بالاخص در موارد کسب موفقیت‌ها در زندگی فرزندان خودنمایی می‌کند. ظاهراً هر چه فرزندان پله‌های ترقی را هم طی کنند باز هم نمی‌توانند فراتر از جایگاه والدین خود روند و در انظار عمومی به دیده حقارت نگریسته می‌شوند (اگر پدر و مادرش را نمی‌دید ادعای شاهی می‌کرد/ اگر پیشرفت می‌کنی به گذشته‌ات نظری بینداز به پدر و مادرت توجه کن). بنابراین در خانواده ایرانی به نظر می‌رسد که فرزندان و والدین توده نامتمایزی هستند که از هویت، گذشته و آینده یکسانی برخوردارند که با شناخت یکی از آنها می‌توان پی به هویت بقیه برد (به حاشیه نگاه کن و کرباسش را بخور، به مادر نگاه کن و دختر را بگیر/ پدر آزاله مادر تاپاله، تو از کجا درآمدی گل لاله؟). نوعی نگاه جبرگرایانه در این ضرب‌المثل‌ها قابل ردگیری است. به گونه‌ای که فرزند به دلیل حالت خاصی که مادر در هنگام زایمان او داشته باشد، به شکل دائمی یک ویژگی شخصیتی را خواهد داشت (تو را مادرت دست به کمر زاییده؟). بدین ترتیب والدین نیز به دلیل انجام رفتارهای نامناسب فرزندان خود متضرر می‌شوند و حتی مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند (بچه بد پدرش را دزد می‌کند/ پدر بد اخلاق پسرها را دلگیر می‌کند، پسر بد پدر را زمین گیر). البته موارد استثناء هم مشاهده می‌شود که در برابر تعداد قابل توجه ضرب‌المثل‌های همسو با همجوشی ناچیزند و به نظر می‌رسد اعتراضی از جانب فرزندان هستند که از همسان شمرده شدن با والدین نااهل خود به ستوه آمده‌اند (پدرم آشغاله ننه‌ام زباله، به من چه؟ خودم مثل گل لاله). برخی دیگر از این ضرب‌المثل‌ها خطاب به فرزندان هستند که تنها به اصل و نسب خانوادگی می‌نازند و نمی‌خواهند از خود تلاشی نشان دهند (هر که را از عرضه‌اش بشناس نه از ننه باباش). در مواردی نیز مشاهده می‌شود که ظاهراً فرزندان با مکانیسم جبران افراطی سعی در پوشش دادن عیوب والدین خود دارند (مادر که تنبل شد دختر زرنگ می‌شود).

۳. تفاوت کیفی نقش مادر و پدر: به نظر می‌رسد مادر و پدر دو نقش کاملاً متفاوت در قبال فرزند ایفا می‌کنند. ظاهراً این امر به دلیل جایگاه متفاوت دو جنس در خانواده و جامعه است، که در آن جایگاه زن در اندرونی و جایگاه مرد در بیرون از خانواده است. یکی از مهمترین زیرمقولات در اینجا ترجیح مادر بر پدر است (اگر ننه داشته باشی بابا فراوان است/ پدرم بمیرد بهتر است تا مادرم، دستم بشکنند بهتر است تا پایم/ مادر داشته باشی که فقیر باشد بهتر است که پدر داشته باشی ارباب باشد). ضرب‌المثل‌های مرتبط با این حوزه بیانگر آن هستند که رابطه عاطفی بین مادر و فرزند، بسیار قوی‌تر از رابطه ایجاد شده بین پدر و فرزند است. به گونه‌ای که مادر می‌تواند جایگاه پدر را جبران کند اما عکس آن صادق نیست (یتیم بی‌مادر در تنگناست و یتیم بی‌پدر در آسایش/ بچه از مادر یتیم می‌شود نه از پدر). بنابراین با وجود آن که پدر و مادر هر دو بسیار عزیز و ویژه تصویر می‌شوند (پدر مادر پیدا نمی‌شوند/ پدر مادر جواهر نایابند). اما از نظر عاطفی

جایگاه مادر نزد فرزند به مراتب بالاتر از پدر است. همچنین در مواردی شاهد به تصویر کشیدن تعارضات جدی در رابطه پدر و پسر هستیم (پدر کمک می‌آورد، پسر داس برنج بری را مخفی می‌کند/ پسر تیرانداز باشد، چشم پدرش را درمی‌آورد/ پدر به فرزندش باغ می‌بخشد، اما پسر خوشه‌ای را از پدر دریغ می‌کند). در حالی که رابطه پدر و دختری از کیفیت بهتری برخوردار است که حتی ممکن است مادر را نگران کند (دختر که بزرگ شد هووی مادر می‌شود/ دختر بالین سر پدرش است/ دختر در خانه‌ی پدر می‌ماند). از طرفی یکی از زیرمقولات مهم در اینجا حمایتگری همیشگی و زیاد مادر از فرزند است (فرزندش زرت زرت می‌گ... مادرش یکی یکی پنهان می‌کند/ مادر سیر انسان است). این حمایت به قدری پررنگ و گاه غیرواقع‌بینانه اما مورد انتظار است که گاه می‌تواند لطمات جدی به دنبال داشته باشد. به این معنی که مادری که زیاد از فرزندش بالاخص فرزند دختر تعریف کند در دیگران این شک را بیشتر برمی‌انگیزد که فرزندش نقاط ضعف بیشتری دارد (دختری که مادرش تعریف کند بگذار فرار کن، دختری که همسایه تعریف کند بگیر و فرار کن/ دختری که مادرش تعریف کند بر سر اجاق می‌ماند). توانایی مادر در برقراری رابطه عاطفی محکم با فرزندانش به قدری زیاد است که مادر نقش پیوند دهنده هیجانی را در خانواده ایفا می‌کند. به گونه‌ای که حتی بین خواهران و برادران ناتنی می‌تواند علاقه و پیوند ایجاد کند. در حالی که چنین نقشی برای پدر قابل تصور نیست (برادر پدری گ... هوایی، برادری می‌خواهم شیر مادرم را خورده باشه که مهرش در دلم بماند/ برادری که از مادرم نیست تا نیمه راه با من است). یک استثناء و تناقض مهم اینجا در میان ضرب‌المثل‌ها به چشم می‌خورد و آن مذمت صفت "بچه ننه بودن" است (بچه ننه چیزی نمی‌شود/ دختر پدر تربیت کرده مرد از آب در می‌آید، پسر مادر بار آورده زن صفت می‌شود) به نظر می‌رسد مرز بین وفاداری مطلق و احترام نامشروط به مادر که "رضایت خدا" در گرو رضایت اوست و "بچه ننه بودن" بسیار گنگ و مبهم است. البته باید دقت داشت که صفت بچه ننه از جانب افراد خارج از گود خانواده و غیرخودی‌ها به یک فرد نسبت داده می‌شود.

۴. سبک فرزندپروری: با وجود آن که والدین محبت زیادی نسبت به فرزند دارند (نفس پدر مادر بند است به اولاد/ پدر و مادر عاشق کورند) و از آنها در برابر دیگران غیرخودی حمایت زیادی می‌کنند، اما به نظر می‌رسد که در خلوت‌شان با فرزند سعی در کنترل محبت خود نسبت به فرزند و از طرق مختلف سعی در مدیریت رفتار او دارند. آنها مراقبند تا فرزندشان متوجه محبت آنها نسبت به خود نشود. به نظر می‌رسد در خانواده ایرانی این روشی برای حفظ رابطه نابرابر و بالا به پایین بین والدین و فرزندان کاربرد دارد. در غیر این صورت فرزندان فرمانبرداری از والدین نخواهند داشت (به بچه رو بدهی، سخت‌رو می‌شود/ بچه‌ای را که تعریفش کنند، خودش را خراب می‌کند). به نظر می‌رسد استفاده از نصیحت‌های طولانی در تربیت فرزند نیز متداول است (مادر تا تو مرا نصیحت می‌کردی سی و سه مگس از تن خر ابلق شمردم). در این میان هیجان ترس نقش مهمی در رابطه والد-فرزندی ایفا می‌کند (بچه یا باید از ریش پدر بترسد یا گیس مادر). این امر بالاخص درباره فرزند دختر مشاهده می‌شود (دختر هفت مادر کافر می‌خواهد) که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهند شد.

۵. هزینه‌های والدگری: در ضرب‌المثل‌ها نقش والدگری بسیار پرمشقت و گاهی شبیه به یک عذاب الهی به تصویر کشیده شده است. به گونه‌ای که در موارد بسیاری شاهدیم که از فرزندآوری به عنوان کاری احمقانه

و عبث یاد می‌شود (بچه انتقام پدر و مادر است/ آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن، افعی کشتن و بچه نگاه داشتن، کار خردمندان نیست/ آدم سگ بچرانند بهتر است از این‌که بچه‌ی خرد نگه دارد/ بچه اگر خوب بود خداوند فرزندی داشت/ سگ شو، پدر مادر نشو). ظاهراً یکی از دلایل این است که محبتی که والدین نثار فرزند می‌کنند قابل قیاس با آنچه که از جانب فرزند دریافت می‌کنند نیست و به گونه‌ای محبتی یک‌طرفه محسوب می‌شود (طفل بد هر قدر خون در دل مادر کند، می‌شود از مهربانی شیر مادر بیشتر). به شکلی که سرنوشت والدین در انتها پس از به ثمر رساندن فرزندان، تنها ماندن است (اگر مادر هفت پسر از خانه بدره/ پسر زاییدم برای رندان، دختر زاییدم برای مردان، خودم ماندم سفیل و سرگردان). اساساً یکی از مهمترین ویژگی‌های به تصویر کشیده شده فرزند بی‌وفایی و قدرشناسی ذاتی اوست (اول دشمنی بچه این است که لنگ ننه‌اش را پاره می‌کند/ پدر و مادر به اولاد بسته‌اند و اولاد به سگ). همچنین از آنجا که فرزندان هر چقدر هم که بزرگ شوند والدین همیشه آنها را در جایگاه کودک می‌بینند (تو که هیچ ننه پوریای ولی هم بهش می‌گفت بچه‌ام)، به نظر می‌رسد که این رابطه قرار نیست هیچوقت به رابطه بالغانه بین دو بزرگسال به شکل برنده-برنده تبدیل شود.

۶. امتیازات والدگری: طبق ضرب‌المثل‌های موجود ظاهراً والدگری تنها با هزینه همراه نیست و والدین در ازای آنچه که به فرزندشان می‌بخشند امتیازاتی نیز دریافت می‌کنند. اولین و مهمترین امتیاز والدگری برخورداری از جایگاهی مقدس در برابر فرزند است (آمزش گناهان خدمت برای پدر و مادر/ پدر مادر در مسجد هستند، نه می‌توان کند نه می‌شود سوخت). این امر خصوصاً برای زنان که به واسطه مادر شدن در خانواده ارتقاء می‌یابند مهمتر است (تا نزاید دلبر است چون بزاید مادر است/ تا نشود مادرک، کی شود برابرک). جایگاه مقدس مادر تنها برای فرزند محترم نیست. بلکه این امر از سوی سایر افراد جامعه نیز مورد احترام است (اگر مادر خودت را دوست داری نام مادر کسی را به زشتی نیاور). همچنین برخی ضرب‌المثل‌ها حاکی از ارضای نیازهای مادر از طریق فرزند است (دولت سر بچه مادر می‌خوره نقل و کلوچه/ به بهانه بچه مادر به مقصودش می‌رسد/ به نام علی، به کام مادر علی). اما به نظر می‌رسد که امتیازات مذکور چندان علنی نیست.

۷. رقابت‌کننده‌های رابطه والد-فرزندی: با وجود آن که در ضرب‌المثل‌ها رابطه والد-فرزندی بسیار خاص، متفاوت و توأم با فداکاری بی‌چشمداشت والدین نسبت به فرزند توصیف شده است (از قپ خودش در می‌آورد می‌ریزد تو قپ بچه/ به لب و دهانم نرسد، به بچه‌هایم برسد)، اما به نظر می‌رسد که در این بین استثنائاتی نیز موجود است. ظاهراً مادیات، میل جنسی، جان و نفع شخصی می‌توانند بر رابطه والد-فرزندی و عشق والدین نسبت به فرزندان‌شان سایه افکنند. این موارد می‌توانند نشان‌دهنده این باشند که حتی عشق والدین نسبت به فرزند نیز حدی دارد. تا جایی که والدین از نظر مالی، جانی (چو از لب بگذرد سیل خطرمند، نهد مادر به زیرپای فرزند) به خطر نیفتند یا این که پای میل جنسی و ازدواج مجدد آنها در میان نباشد (مادرم شوهر دارد، از من چه خبر دارد/ مردان را از مادر شوی کرده عار است/ پدری که زن گرفت، برای فرزندانش پدرخوانده می‌شود). به نظر می‌رسد وفاداری فرزندان نسبت به والدین نیز تحت تاثیر سه موضوع تحت تاثیر منفی قرار می‌گیرد (مادرم باشد، پدرم باشد، بیشتر از همه شوهرم باشد/ پسره دعا کرد ننه‌اش بمیره باباش زن بیاره با اون رو هم بریزه، باباش مرد، ننه‌اش شوهر کرد، زن شوهر ننه‌اش درآمد/ آدم مال گم کرده جیب

مادر خودش را هم تفتیش می‌کند/ چیز گم‌کرده زیربغل مادرش را هم می‌گردد/ شکم روان به از مادر مهربان/ خودم می‌خورم و زنم، گور پدر و ننه‌ام/ هر که آمد به کارت بهتر است از پدر و مادر/ پدر مادر باشند، دهان خوردن نداشته باشند/ به وعده مرگ پدر، قرض می‌کند). از طرفی به نظر می‌رسد که فرایند دشواری فرزندپروری تنها می‌تواند یک پایان مطلوب و قابل پذیرش در پی داشته باشد و آن خدمتگزاری (پسر باید عصای دست پدرش باشد)، وفاداری و تعصب‌ورزی فرزند نسبت به والدین است (اولاد پیدا می‌شود، پدر مادر پیدا نمی‌شود/ تعصب خواهر و مادرت را بکش که زنت بچه مردم است/ سر هر کوچهای زن پیدا می‌شود اما پدر مادر نمی‌شود). اگر این امر محقق نشود فلسفه وجود فرزندان زیر سوال می‌رود. این قاعده آنقدر قوی عمل می‌کند که حتی ترجیح فرزند پسر بر دختر، یا رابطه نسبی بر سببی را نیز به چالش می‌کشد. به این معنی که گاه فرزند دختر مفید و سر به راه بر فرزند پسر ناخلف، یا حتی گاه داماد بر پسر ارجح دانسته می‌شود (داماد خوب، از پسر بد بهتر است/ از بچه‌ی ناخلف، دختر بهتر است/ یک دختر خوب به صد تا پسر بد می‌ارزد/ بچه‌ای که به درد پدر و مادر نخورد، گرگ او را بخورد/ بچه یکی‌اش کم نیست و صدتایش هم زیاد نیست).

۸. فرزند سرمایه تحت تملک والدین: فرزندآوری نه تنها یکی از مهمترین مراحل تحولی بزرگسالان در فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود بلکه ظاهراً نداشتن فرزند خسران و نقطه ضعف غیر قابل جبرانی می‌باشد (بچه داری، بر داری؛ بچه نداری، سر نداری/ در دیگ ازدواج، فرزند نمک غذاست و زندگی بی او هم سنگ عزا/ آن‌که از خود فرزندی به جا بگذارد نمی‌میرد/ شوهر بخت و بچه طالع است و خدا به کمتر کسی می‌دهد). اما همانطور که پیشتر اشاره شد، در منظر ایرانیان فرزند موجودی مستقل و متمایز ادراک نمی‌شود. سرمایه مهمی برای والدین به شمار می‌رود که تا همیشه تحت تملک آنها باقی خواهد ماند. اگر بنا به دلایلی فرزند والدین خود را از دست دهد تحت تملک دیگران قرار خواهد گرفت (آدم بی‌پدر و مادر چهل پدر مادر دارد/ سرزمین بی‌پادشاه مانند فرزند بی‌مادر است).

۹. بی‌ملاحظگی فرزند نسبت به والدین: یکی از مهمترین ویژگی فرزند در ضرب‌المثل‌ها خواسته‌های زیاد و نامتناسب با شرایط والدین است. از آنجا که در خانواده سنتی ایرانی وظیفه تامین معاش خانواده با پدر است، طبعاً اکثر ضرب‌المثل‌های مرتبط با این تم به عدم تناسب خواسته‌های فرزند با شرایط مالی پدر پرداخته‌اند (بچه هست و نیست سرش نمی‌شود/ پیش بچه نگو باد، که بادام می‌خواهد/ پدر کلبه‌ی نی‌ای دارد، دختر شال ترمه به سر می‌کند/ باباش از بی‌لحافی توی تنور می‌خوابید، پسرش قالی کرمان می‌خواست/ یکی را می‌بردند بالای دار سرش را ببرند، دخترش می‌گفت: بابا وقتی می‌آیی یک جفت کفش قرمز برایم بیاور).

۱۰. فرزند صاحب مال والدین: موارد متعددی وجود دارند که در آنها از ارث پدر و مهریه مادر به عنوان اموال مسلم فرزندان یاد می‌شود (قدر میراث بدان ای فرزند، بعد قرنی پدری می‌میرد/ کسب پدر، میراث به پسر/ ارث بابات است یا مهریه‌ی مادرت؟/ انگار پشت قبالة مادرش انداخته‌اند/ خیال می‌کنی از گردن مادرش باز کرده است) البته همانطور که قبلاً در بخش والدین گفته شد به نظر می‌رسد تا زمان حیات والدین مسایل مالی می‌توانند یکی از مهمترین تعارضات والدین و فرزندان محسوب شود. اما پس از مرگ والدین این اموال از آن فرزندان خواهد بود.

۱۱. تفاوت کیفی فرزند پسر و دختر: در ضرب‌المثل‌ها به شکل مکرر شاهد تفاوت‌های کیفی بین دو جنس هستیم. همانگونه که مشاهده شد نه تنها مادر و پدر دارای کارکرد متفاوتی در نظام خانواده هستند، بلکه فرزند دختر و پسر نیز دارای تفاوت‌های بنیادین از نظر ویژگی‌ها، رفتارهای مورد انتظار و مطلوب و نوع رابطه با والدین هستند (پسر باید کمال داشته باشد و دختر جمال/ پسر کدخدا شد و دختر کدبانو/ دختر باش زیبا و رعنا باش، پسر باش سرپوش دیگ سیاه باش/ پسر برای بردن تابوت، دختر برای شیون کردن دنبال مرده خوب است/ پسر به جست‌وجو، دختر به شست‌وشو). در ضمن در اکثر ضرب‌المثل‌ها شاهد ترجیح فرزند پسر بر دختر هستیم و داشتن فرزند پسر موهبتی عظیم برای والدین محسوب می‌شود (از صبح تا ظهر ناشتا باشم اما پسری داشته باشم/ زنی که پسر ندارد یک کچه قیمت ندارد/ فرزند پسر چراغ خانه را روشن نگه می‌دارد/ قالی نباف کرک می‌شه، پسر بزرگ کن ملک می‌شه/ هرکس پسری از او پا گرفت، خانه‌اش به سامان رسید/ بی‌فرزند اگر پسر دار شود وسط روز چراغ روشن می‌کند). در موارد متعددی فرزند دختر مورد سرزنش و تحقیر قرار گرفته است (پسر سلامت باشد، دختران پشت سر هم می‌آیند/ به دختر و نمک قحطی نیفتاده است/ پسر با پسر قند و عسل، دختر با دختر، کپه خاکستر/ اگر سگ دهان باز کرد، دختر را بینداز توی دهانش/ دختر اولاد نمی‌شود، بز ثروت/ یک پسر کاکل زری می‌ارزه به صد تا دختر گیس عنبری/ هر جا دختره، خانه‌ی مادر سوخته/ دختر نابوده به و چون نبود یا به شوی یا به گور/ دختر آن بهتر که از مادر نژاد/ خدا کند مار دوسر بیاری، دختر نیاری). البته استثنائاتی نیز در این بین به چشم می‌خورند که به ستایش فرزند دختر اختصاص دارند (دختر وفایش از پسر بیشتر است/ دختر چراغ خانه است/ دختر، برکت مال است/ دختر گفت تا سه روز مرا بیرون نیندازید، جای خودم را باز می‌کنم/ هر که زن و دختر دارد کارش زمین نمی‌ماند، هر که شتر دارد، بارش بر زمین نمی‌ماند) البته تعداد این موارد در قیاس با تعداد قابل توجه ضرب‌المثل‌های ترجیح فرزند پسر بر دختر به شکل قابل توجهی کمتر است. به نظر می‌رسد موارد استثناء به نوعی دارای کارکرد دل‌داری دادن و یا جلوگیری از احتمال بدرفتاری بیشتر با فرزند دختر و توجه به پیامدهای مطلوب معنوی فرزند دختر داشتن است (خدا به پیغمبر هم دختر داده/ چراغ پیغمبر را دخترش روشن نگه داشته). با توجه به رسوم حاکم بر خانواده سنتی ایرانی که در آن فرزندان دختر پس از ازدواج به منزل همسر نقل مکان کرده و به دلیل شرایط حاکم کمتر امکان حضور در خانه پدری را پیدا می‌کرده‌اند (دخترم به خانه‌ی پدری کمتر بیا تا عزیزتر شوی/ نه مشک آب کنار چشمه، نه دختر همسایه‌ی پدر/ نه دختر پیش مادر باشد، نه گوساله پیش گاو)، به عنوان عضو اصلی خانواده محسوب نمی‌شده‌اند (دختر مال مردم است). همچنین نگاهی به ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهد که در شوهر دادن فرزند دختر تعجیل قابل توجهی وجود داشته است (شتاب خوب نیست مگر به شوهر دادن دختر و دفن میت و اطعام مهمان/ دختر نه ساله یا باید شوهر رفته باشد یا به گور/ دختر هر چه خوب باشد گوشت بوآمده است، زودتر باید ردش کرد/ برای پسرت هر وقت خواستی زن بگیر، دخترت را هر وقت توانستی شوهر بده) به شکلی که یکی از نگرانی‌های خانواده‌های صاحب دختر آن بوده است که دخترشان شوهر نکند (به جای این که برای پسرت دختر بجویی برای دخترت شوهر بجو/ پسر که داشته باشم، زن هر جا باشد پیدا می‌شود). از طرفی داشتن فرزند دختر به دلیل لزوم دادن جهیزیه در خور به او، خانواده را از نظر مالی تحت فشار قرار می‌داده است (جهیزیه دختر آبروی مادر است/ دختر بی‌جهاز، اشکنه‌ی بی‌پیاز، طالع بی‌نیاز، ملای بی‌نماز/ دختر توی گهواره است، برایش جهیزیه

جمع می‌کنند/ هرکس هربار که دختر شوهر می‌دهد ورشکست می‌شود). در حالی که فرزندان پسر جزو سرمایه‌های ماندگار خانواده محسوب می‌شده‌اند.

با توجه به ویژگی‌های جامعه سنتی ایران که در آن بر نقش‌های جنسیتی بسیار تاکید می‌شده است، قابل انتظار است که صفات دختر مطلوب و پسر مطلوب و رفتارهای مورد انتظار و قابل قبول از جانب آنها بسیار متفاوت باشد. بنابراین ظاهراً دختران باید مطیع، آرام و مبادی آداب و پسران جسور و قدرتمند بار می‌آمده‌اند (از جلو ندو که دختری، خنده نکن که دختری، یواش برو که دختری/ دختر را اگر عزیز و دردانه بار بیآوری عاقبت هار می‌شود/ دختر باید مانند سنگ زیرین آسیا باشد/ دختر باید زیر ابر باشد/ پسر باید باروت و سرب از جیبش بیرون آید/ پسر آن است که در بندر عربده بکشد).

بر اساس نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد تم کلی و فراگیر در این پژوهش روابط مبتنی بر هرم جنسیتی- سنی است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی تصویر روابط والد- فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی بود. قصد بر این بود که با اتکا بر نتایج به دست آمده ویژگی‌های رابطه مذکور و انتظارات و استانداردهای موجود نسبت به نقش‌های والد و فرزندی را در بافت فرهنگی ایران استخراج کرد.

بر اساس ضرب‌المثل‌های موجود به نظر می‌رسد که رابطه والد- فرزندی از جایگاه بسیار مهمی در خانواده ایرانی برخوردار است که هیچ رابطه دیگری قادر به رقابت کردن با آن نیست. ظاهراً در جوامع فردگرای غربی بنیان خانواده بر اساس شکل‌گیری رابطه‌ای عاشقانه بین یک زوج نضج می‌گیرد، سپس با به دنیا آمدن فرزندان بین زیرسیستم زن و شوهری با زیر سیستم فرزندان مرز مشخصی ترسیم می‌شود. بدین ترتیب تاکید همسران بر رابطه زناشویی بیشتر از رابطه بین نسلی می‌باشد (روبرتو- فورمن^{۳۴}، ۲۰۰۸). اما به نظر می‌رسد که در خانواده ایرانی وضعیت متفاوتی حاکم است. زیرا بر اساس ضرب‌المثل‌ها، محوریت اصلی روابط خانوادگی بر رابطه والد- فرزندی است. احتمالاً مهمترین رابطه در این میان بین مادر و پسر است. زیرا فرزندان دختر برای خانواده ماندگار نیستند و فرزندان اصلی محسوب نمی‌شوند. از طرفی پدران نیز چندان در جو هیجانی اندرونی خانواده حاضر نیستند. بنابراین در بین والدین مهمترین فرد مادر و بین فرزندان مهمترین فرزندان پسران هستند. هر چند که دختران از نظر عاطفی بیشتر از پسران در مجاورت مادر هستند اما با توجه به لزوم ازدواج آنها در سنین پایین و سکنی گزیدن در منزل همسر منبع دل‌بستگی قابل اتکاء ماندگاری برای مادر محسوب نمی‌شوند. پسران نیز به واسطه ازدواج که رقیب بزرگی برای رابطه والد- فرزندی محسوب می‌شود به نوعی از نظر روانی از مادر دور می‌شوند. از پسران انتظار می‌رود که پس از ازدواج تمام تلاش‌شان را بکنند تا وفاداری خود را نسبت به مادر ثابت کنند. این مساله مطابق با نظر فالیکو (۲۰۰۳) است که معتقد است اهمیت رابطه مادر- پسر در جوامع سنتی، من جمله ایران بسیار استراتژیک و مهم است. با در نظر گرفتن ملاک‌های سه گانه فالیکو (۲۰۰۳) برای خانواده سنتی که عبارتند از جمع‌گرایی، هرم‌های جنسیتی- نسلی و سبک‌های ارتباطی و ابراز هیجان، می‌توان تصویر آرایه شده از خانواده در ضرب‌المثل‌های ایرانی را به درجاتی سنتی دانست. از بین سه ملاک فوق بیشتر از همه هرم‌های جنسیتی- سنتی در خانواده

ایرانی قابل ردیابی است. در خانواده ایرانی با توجه به نقش‌های جنسیتی متفاوت، معمولاً فرزندان دختر در خانه پدری نسبت به فرزندان پسر جایگاه پایین‌تر و متفاوت‌تری دارند. این امر در سبک فرزندپروری متفاوت دختران و پسران در خانواده نیز مشهود است. در ضرب‌المثل‌ها دختران معمولاً به عنوان اماناتی نگریده می‌شوند که به شکل سالم و هرچه زودتر باید به دست همسران آتی‌شان سپرده شوند. مسیر فرآیند رشد و تربیت فرزند دختر به سمت مهیا کردن او برای نقش همسری و مادری یا تهیه جهیزیه می‌باشد. دختران به عنوان فرزندان اصلی و ماندگار برای خانواده محسوب نمی‌شوند. ظاهراً در جامعه سنتی ایرانی زندگی رسمی و جدی یک زن از زمان ازدواج او شروع می‌شود. این امر در ضرب‌المثل‌های که بر اهمیت ازدواج دختران و پیامدهای منفی شوهر نکردن یک دختر تأکید می‌ورزند مشهود است. اما بنا بر مستندات آنچه که پس از ازدواج برای زن رخ می‌دهد نیز چندان امیدوار کننده نیست. زیرا معمولاً او که به شوق کسب یک جایگاه مستقل پا به خانه همسر می‌گذارد، پس از ازدواج در تقابل با خانواده همسر (بالاخص مادرشوهر) قرار می‌گیرد که او را رقیب خطرناکی می‌پندارد که می‌خواهد از روز اول جایگاه او را برایش معلوم و از انحصارطلبی و زیاده‌خواهی‌های آتی او پیشگیری کند (پیرمرادی^{۳۵}، ۱۳۸۳؛ جلالی^{۳۶}، ۲۰۰۵، چراغی، ۱۳۹۳؛ قندهاری^{۳۷}، ۱۳۸۲).

جایگاه بالاتر والدین نسبت به فرزندان به واسطه ترس از والدین و جایگاه مقدس آنها تضمین می‌گردد. برخی از ویژگی‌های جمع‌گرایانه در خانواده ایرانی مشهود است. مانند فقدان هویت مجزا فرزندان از والدین، تأثیرپذیری زیاد فرزندان و والدین از یکدیگر و سرنوشت مشترک اعضای خانواده کنار هم. اما مواردی چون ملاحظه یکدیگر، به تعویق انداختن نیازهای خود برای منافع دیگران به جز در رابطه والد-فرزندی و از جانب والدین مشاهده نمی‌شود. حتی در همین رابطه نیز مشاهده می‌شود که این از خودگذشتگی تنها از جانب والدین انجام می‌شود آن هم تا جایی که پای رقابت کننده‌های مهمی چون مادیات، میل جنسی، آسایش طلبی و منفعت‌طلبی به میان نیاید. این عوامل می‌تواند از مصادیق فردگرایی و خودمحوری طرفین رابطه باشد. در ضمن توصیف صفت قدرشناسی و بی‌وفایی فرزند نیز این فرض را تأیید می‌کند که ظاهراً در فرهنگ ایرانی والدین یا فرزندان در موارد متعددی از وقف خود برای خانواده سر باز می‌زنند. در مورد سبکهای ارتباط و ابراز هیجان نیز باید گفت که بر اساس نتایج به نظر نمی‌رسد که والدین یا فرزندان ایرانی برای حفظ آرامش خانواده یا منافع جمع احساسات و رفتارهای خود را چندان کنترل کنند. به این ترتیب که کدهایی چون زیاده‌خواهی و عدم ملاحظه فرزند نسبت به والدین، یا استراتژی "رو ندادن" به فرزند از ترس افزایش زیاده‌خواهی‌های او می‌تواند نشانگر این مساله باشد که طرفین رابطه چندان به شکل خودجوش برای کنترل احساسات و خواسته‌های خود در جهت حفظ منافع و هارمونی جمع تلاش نمی‌کنند. بنا به این نتایج نمی‌توان خانواده ایرانی را بر اساس ملاک‌های فالیکو (۲۰۰۳) یک خانواده کاملاً سنتی دانست.

بر اساس ضرب‌المثل‌ها به نظر می‌رسد که زنان با توجه به آن که در اندرونی خانه همسر زمان زیادی را تنها و در معرض بدرفتاری‌های قابل توجه خانواده همسر و رفتارهای تعصب آمیز شوهر و دور از خانواده اصلی خود می‌گذرانده‌اند، نسبت به فرزندان خود، بالاخص فرزندان پسر که برایشان ماندگارتر بوده‌اند وابستگی و توجه زیادی نشان می‌داده‌اند. به گونه‌ای که با آنها وقت می‌گذرانده‌اند و پیوند عاطفی شدیدی با فرزندان‌شان برقرار می‌کرده‌اند. فرزندان نیز تا قبل از ورود به دوره بزرگسالی و خروج از اندرونی خانه با توجه به آن که

بیشترین وقت را با مادر می‌گذرانده‌اند و از محبت و حمایت بی‌بدیل او برخوردار می‌شده‌اند و با پدر که عمدتاً در خارج از خانه وقت می‌گذرانده، و نوع ابراز هیجان متفاوت‌تری با مادر دارا بوده است، کمتر از مادر در ارتباط بوده‌اند، به سمت ترجیح مادر و ائتلاف با او علیه پدر سوق داده می‌شدند. این نکته که مادر حتی با پدر نیز جایگاه یکسانی ندارد و در ضرب‌المثل‌ها به شکل بارزی بر پدر ترجیح داده می‌شود همسو با نتایج ارایه شده توسط اعزازی^{۳۸} (۱۳۷۶)، پیرمادی (۱۳۸۳) و جلالی (۲۰۰۵) می‌باشد. شاید مثلث‌سازی فرزندان با مادر علل متفاوتی داشته باشد. اول این که وقت گذرانی بیشتر فرزندان با مادر مهربانی که در جامعه سنتی به نظر می‌رسد نقش مظلوم و قربانی در خانواده شوهر داشته است، باعث ایجاد همدلی با او و احساس مسئولیت فرزندان برای حمایت از وی در برابر پدر و گاه خانواده پدری می‌شده است. نزدیکی زیاد مادر و فرزند بالاخص فرزند دختر که به جز خانه و مجاورت با مادر تجربه چندانی نداشته است باعث ایجاد هویتی شبیه به مادر می‌شده است. اما برای پسران با توجه به آن که زمان قابل توجهی را با پدر نیز می‌گذرانده‌اند متفاوت‌تر بوده است. آنها از نظر نقش جنسیتی با پدر همانندسازی کرده و تا حد زیادی به پدر شباهت پیدا می‌کرده‌اند (پسر کو ندارد نشان از پدر، تره به تخمش می‌رود، حسنی به باباش). اما تأثیرات قابل توجهی از مادر نیز می‌گرفته‌اند (دیگ بی‌در نمی‌جوشد، پسر بی‌مادر بازی نمی‌کند/ اسب پدرش مهم است و پسر مادرش/ پسر خوب از زن خوب به دنیا می‌آید/ کسی که پدرش بزرگ‌زاده باشد بگ نمی‌شود، بلکه باید زن اصیل بگیرد تا پسر خان به دنیا آورد). بنابراین مادران در شکل‌گیری هویت دختران و پسران اهمیت زیادی دارا هستند اما پدران تنها بر شکل‌گیری هویت پسران موثرند.

با توجه به تفاوت جایگاه مردان نسبت به زنان در جامعه و در هرم قدرت خانواده که دارای پشتوانه فرهنگی و مذهبی نیز بوده است (ترکاشوند، مظاهری، پسندیده^{۳۹}، ۱۳۹۲) رابطه پدران با فرزندان کیفیت متفاوتی داشته است. ازدواج آن گونه که برای زنان باعث ارتقای جایگاه اجتماعی می‌شده است، برای مردان کارکرد نداشته است. اما با توجه به آن که در جامعه سنتی برای ارضای میل جنسی افراد هیچ راهی جز ازدواج مقبول نبوده و از طرفی از خانواده بدون فرزند یا کم فرزند در نظر جامعه و مذهب حاکم معیوب و غیرقابل محسوب می‌شده است (کاظمی، شاهمادی، مهدوی^{۴۰}، ۱۳۹۳)، مردان نیز به سمت ایجاد خانواده و والد شدن با علم به مشقات آن می‌شتافته‌اند. آنها نیز در خانواده سعی داشته‌اند به ارضای نیازهای فرزندان نشان خصوصاً از نظر مالی بپردازند. اما با توجه به مثلث‌سازی فرزندان با مادر در ضرب‌المثل‌ها شاهد بروز تعارضات قابل توجهی در رابطه پدر-پسری هستیم. پدر با توجه به نقش تامین معاش خانواده، بخشیدن اصل و نسب خود به فرزندان و حمایت از آنها در محیط خارج از خانه جایگاه ویژه‌ای برای فرزندان داراست. با توجه به قرار گرفتن پدر در راس هرم قدرت خانواده و کنترل مقتدرانه اعضای خانواده و تقدسی که مذهب و فرهنگ جامعه به او بخشیده است، فرزندان از او اطاعت می‌کنند و از فرزندان انتظار می‌رود که در زمان پیری و ناتوانی عصای دستش باشند (ارزانی^{۴۱}، ۱۳۹۲). بنابراین پدران نیز در بده بستن رابطه والد-فرزندی در برابر مشقات نقش والدی عوایدی داشته‌اند.

مثلث سازی فرزندان با مادر تا قبل از ورود فرزندان به بزرگسالی مشکل زیادی ایجاد نمی‌کرده است. اما بزرگسالی فرزند با ایجاد شرایط جدیدی همراه است. خواسته‌های مالی، خودخواهی، میل جنسی و کشش او به سمت همسر، خطری برای وفاداری به خانواده، خصوصاً مادر محسوب می‌شده است. بنابراین این موارد

مهمترین موضوعات ایجاد کننده تعارض در رابطه والد- فرزندی محسوب می‌شده است. شاید به همین دلیل است که تم کلی ضرب‌المثل‌های این حیطه به ایجاد احساس گناه در فرزندان برای وفادار ماندن به والدین و پایداری در برابر وسوسه‌های مذکور و احترام به جایگاه والدین اختصاص دارد. در ضرب‌المثل‌ها ماهیت رابطه والد-فرزندی به گونه‌ای است که فرزندان غالباً به میزانی که والدین در رابطه، از خودگذشتگی و محبت نشان می‌دهند، از خود قدرشناسی و محبت نشان نمی‌دهند (تا یتیم نشوی قدر پدر مادر ندانی). بنابراین به بیانی دیگر رابطه والد-فرزندی رابطه‌ای یکسویه است که فرزند هیچگاه قادر به جبران زحمات والدینش نخواهد بود و معمولاً این امر نوعی احساس گناه و بدهکاری را برای فرزندان به همراه خواهد داشت. کارکردهای وجود این احساسات در فرزندان نیز در جایگاه خود قابل بحث است. به این گونه که به عنوان یک عامل بازدارنده آنها را از زیاده‌روی و سرکشی نسبت به والدین و بدرفتاری با آنها باز می‌دارد. این امر خصوصاً برای مادر که از جایگاه قدرت ضعیفی در خانواده برخوردار است بسیار حیاتی است. بنابراین شاید در ظاهر والدین به واسطه بزرگ کردن فرزند دچار خسران‌های زیادی می‌شوند، اما در اصل هرچه طلب وصول نشده بیشتری از فرزند داشته باشند فرزند بدهکارتر و دارای احساس گناه و مسئولیت بیشتری است که او را مجاب می‌کند رضایت والدین را که رضایت‌شان مساوی با رضایت خداست به گونه‌ای جلب نماید. به این ترتیب محبت منحصر به فرد والدین حلقه بندگی بر گوش فرزند می‌اندازد که همواره خود را مدیون آنها می‌داند و بنابراین به شکل آشکار و ناآشکار در جهت برآوردن نیازهای آنها تلاش می‌نماید. شاید بتوان نتیجه گرفت که یکی از دلایل تفاوت کیفی رابطه بین فرزند با مادر و پدر در همین موضوع ریشه داشته باشد به این ترتیب که پدران به دلیل برخورداری از جایگاه بالاتر قدرت و در دست داشتن منابع مالی خانواده، متفاوت‌تر از مادران با فرزند رفتار می‌کرده‌اند، که به جز محبت و پشتوانه معنوی و مذهبی منبع قدرت دیگری در اختیار نداشته‌اند. بنابراین تا زمان طفولیت، فرزندان محتاج مراقبت و حمایت مادر هستند. اما هنگام بزرگسالی آنها و کهولت مادر، نیاز مادر به فرزندان بیشتر می‌شود. شاید بتوان محتاطانه نتیجه گرفت که در رابطه بسیار قابل اعتماد والد-فرزندی در جامعه ایرانی نیز شبهاتی وجود دارد. به گونه‌ای که طبق ضرب‌المثل‌ها مادر وظیفه خطیر مراقبت از فرزند را تا جایی ادامه می‌دهد که جان خودش به خطر نیفتد (چو از لب بگذرد سیل خطرمنند، نهد مادر به زیرپای فرزند). ضرب‌المثل‌های دیگری که از زبان فرزند بیان می‌شوند حاکی از آن است که فرزندان هر عامل مرتبط با رفاه شخصی را بر والدین ارجح می‌دانند، از همسایه خوب و آسایش تا شکم روان و جان (هر که آمد به کارت بهتر است از پدر و مادر؛ جان از پدر و مادر عزیزتر است). بنابراین در پس این عشق به نظر کاملاً نامشروط و بی‌شائبه، حدود و استثنائاتی موجود است. این امر می‌تواند به فردگرایی، بی‌اعتمادی، و احساس ناامنی شدید در بطن جامعه ایرانی (ثریا^{۴۲}، ۱۳۸۸؛ سریع‌القلم^{۴۳}، ۱۳۹۰) اشاره داشته باشد. می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً فرزندان در حکم سرمایه و نیرویی وفاداری در خدمت والدین به حساب می‌آیند که آنها را در دنیای غیر قابل اعتماد یاری می‌رسانند. والدین نیز برای فرزند نقطه اتکاء مهم و قابل اعتمادی محسوب می‌شوند. جالب است که مطالعات اخیر (محسنی، معیدفر، گلابی^{۴۴}، ۱۳۹۰) نیز نشان می‌دهند که هنوز خانواده و روابط خونی مهمترین منبع قابل اعتماد برای ایرانیان محسوب می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که با وجود آن که فرزندآوری و به ثمر رساندن فرزند، کاری پرمشقت و پرهزینه برای والدین محسوب می‌شده است اما افراد در جامعه سنتی که بر انجام این مهم ارج زیادی می‌نهد،

برای کسب تایید اجتماعی و عبور از مراحل تحولی راهی جز گذر از این مسیر نداشته‌اند. اما به نظر می‌رسد مهمترین امتیاز فرزندآوری ارضای نیازهای روانی والدین مانند نیاز به قدرت، ارتباط و صمیمیت بالاخص برای مادران بوده است. آنها از این طریق قادر به ایجاد شبکه حمایتی قوی و قابل اعتمادی برای خود بوده‌اند که جایگاه ضعیف آنها را در هرم قدرت خانواده جبران می‌کرده و سرمایه مهمی برایشان به حساب می‌آمده است. این امر در جامعه سنتی که یکی از اهداف مهم ازدواج و تشکیل خانواده زایش و فرزندآوری است، نه ایجاد پیوند عمیق عاطفی با همسر، منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر بر رابطه بین‌نسلی و مثلث‌سازی بین پدر، مادر و فرزند شود (فالیکو، ۲۰۰۳).

دیگر یافته مهم در این پژوهش وجود همجوشی بین والدین و فرزندان در فرهنگ ایرانی است. نگاهی اجمالی به ضرب‌المثل‌های مربوط به این تم حاکی از آن است که گویا بین والدین و فرزند اتصالی ازلی و ابدی برقرار است که گسستگی نیست. به نظر می‌رسد که در فرهنگ ایرانی فرزندان قادر نیستند فراتر از هویت و سرنوشت والدین خود بروند. چون تحت تاثیر طالع همسان با آنها هستند و یا حتی شاید به تعبیری دیگر، فرزندان تکه‌ای از وجود والدین یا نسخه مشابهی از آنها، ادامه آنها (به حاشیه نگاه کن و کرباسش را بخر، به مادر نگاه کن و دختر را بگیر)، و در برخی موارد مایملک آنها (سرزمین بی‌پادشاه مانند فرزند بی‌مادر است) معرفی می‌شوند. این تم تصویری که از خانواده ایرانی ارائه می‌دهد متشکل از مجموعه افراد همجوش بدون تاکید بر فردیت، بدون مرز واضح و مشخصی بین آنهاست. البته تعداد محدودی از ضرب‌المثل‌های متضاد با این تصویر نیز وجود دارند که بیشتر با لحن اعتراض به ویژگی‌های منفی والدین و ناهمانند سازی فرزند با والدین یا پوشش دادن نقاط ضعف آنها مطرح شده‌اند. این موضوع با به رسمیت شناختن مرزهای واضح بین والدین و فرزندان و تمایز یافتگی اعضای خانواده که در نظریات کلاسیک خانواده‌درمانی مانند نظریات مینوچین^{۴۵} (۱۳۹۵) و بوئن^{۴۶} (۱۹۷۸) مطرح می‌شوند متفاوت است. باید به این نکته توجه داشت که توده همجوش مذکور در درون خود دارای سطوح مراتب متفاوت است. به این معنی که ظاهراً والدین بالاخص مادر، مسلط بر فرزندان و آگاه بر احوالات درونی آنها هستند. از سوی دیگر در آموزه‌های فرهنگی و مذهبی حاکم بر جامعه ایران نیز بر لزوم اطاعت فرزندان از والدین و جلب رضایت آنها تاکید می‌گردد. بنابراین شاید بهتر است که به جای تجسم یک گروه متصل بهم و همسطح، رابطه غیرهمسطحی را بین والدین و فرزندان تجسم کرد که در آن والدین از جایگاه بالاتر قدرت برخوردارند که بر فرزندان احاطه دارند و فرزندان از آنها تبعیت می‌کنند. این امر می‌تواند تداعی‌کننده حالت تملک والدین بر فرزندان و قدرت کنترل بر آنها باشد. این نتیجه‌گیری را می‌توان همسو با گزارشات حلی‌ساز، مظاهری، پناغی و حسنی (۱۳۹۴) دانست. به این ترتیب که ظاهراً مادران فرزندان‌شان را بخشی از خود یا ادامه خود و به بیان دیگر حتی کارنامه خود می‌پندارد، از آنها انتظار اطاعت و پیروی و شباهت به خود دارند تا کارنامه قابل قبولی از خود به دیگران ارائه کنند. می‌توان بر اساس نتایج این پژوهش جامعه ایرانی را ترکیبی از فردگرایی و جمع‌گرایی دانست. به این گونه که در روابط فرزندان با خانواده اصلی، افراد بر اساس جمع‌گرایی سعی در تبعیت از والدین و هماهنگ سازی خود با ارزشهای آنها دارند. این امر با مفاهیمی چون حفظ احترام و یا تعصب والدین را داشتن در ضرب‌المثل‌ها مشهود است. اما در روابط با افراد غیر خودی روحیه فرگرایی حاکم می‌شود. بنابراین افراد لزوماً از الگوی رفتار جمع‌گرایانه و توأم با احترام و همسو با منافع دیگران پیروی نمی‌کنند (بیمن^{۴۷}،

۱۳۸۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۰). بدین ترتیب می‌توان علل تفاوت کیفی روابط نسبی و سببی و تعصب بر خویشان خونی در جامعه ایران را درک کرد. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حتی در رابطه والد-فرزندی که مبتنی بر هرم‌های سنی است وقتی پای منافع افراد پیش می‌آید اطاعت و وفاداری تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که این نوع جمع‌گرایی نیز در جهت خدمت منافع افراد در هرم بالاخص رده‌های بالاتر است.

تم کلی که در ضرب‌المثل‌های مختلف به چشم می‌خورد وجود روابط مبتنی بر هرم‌های جنسیتی و سنی در خانواده ایرانی است. کل فرآیند فرزندپروری و مراحل تحول خانواده به سمت حفظ این هرم قدرت خانواده مایل است. بدین ترتیب زنان که در پایین‌ترین لایه‌های این هرم قرار می‌گیرند از ابتدای کودکی با اعمال سبک خاصی از فرزندپروری نسبت به آنها، برای پذیرش چنین جایگاهی آماده می‌شوند. مردان که نیازمند کسب اقتدار در هرم قدرت خانواده هستند لازم است از کودکی مهارت‌های مورد نیاز را مورد تمرین قرار دهند. بنابراین نسبت به نیازهای آنها توجه بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین خانواده در جریان فرزندپروری و الگوی روابط حاکم بر هر طبقه از اعضای خود، به حفظ هرم قدرت مبتنی بر جنس و سن کمک کرده و دایما آن را بازتولید می‌کند. القای احساس گناه در فرزندان نسبت به والدین و تقدس بخشی به جایگاه والدین نیز در حفظ این الگو دخیل بوده است. همچنین تاکید زیاد بر روابط والد-فرزندی بالاخص مادر-پسر باعث تعدیل جایگاه ضعیف‌تر زنان در هرم قدرت خانواده می‌شده است.

در اینجا این سوال به ذهن خطور می‌کند که آیا تصویر ارایه شده از روابط بین نسلی در خانواده ایرانی هنوز هم امروز صادق است؟ مطالعات صورت گرفته اخیر همچنان بر همسانی هویت والدین و فرزندان، نقش مهم آنها در زندگی فرزندان، احساس نگرانی والدین از ازدواج فرزندان‌شان، وجود مرزهای مبهم در روابط والد-فرزندی در جامعه ایران تاکید می‌ورزند (احمدی و پاک‌نژاد^{۴۸}، ۱۳۹۶؛ چراغی، ۱۳۹۳). اما با توجه به موج بزرگ تغییرات در جامعه ایران که باعث فاصله گرفتن جامعه از برخی استانداردهای سنتی شده است و زنان در ایجاد چنین تغییراتی نقش بزرگی را داشته‌اند (کورزمن^{۴۹}، ۲۰۰۸)، قواعد حاکم بر خانواده سنتی ایران را به هم زده است. زنان در دهه‌های اخیر با توفیقاتی که در زمینه کسب جایگاه اجتماعی و تحصیلی داشته‌اند دیگر مایل به تحمل جایگاه پایین در هرم قدرت خانواده نیستند. آنها خواهان جایگاه برابر با مردان در روابط زناشویی و خانوادگی هستند (موحد، عنایتی و گرگی^{۵۰}، ۱۳۸۴)، ازدواج و فرزندآوری را به نفع کسب موفقیت‌های اجتماعی بیشتر به تاخیر می‌اندازند، استانداردهای بالاتری از روابط با همسر خود دارند (ملک‌عسگر، موتابی و مظاهری^{۵۱}، ۱۳۹۳)، و در تربیت فرزندان دختر خود بر ایجاد توانمندی‌های مردانه در آنها همت می‌گذارند (حلی‌ساز و همکاران، ۱۳۹۴). در حالی که مردان نسبت به حفظ ارزش‌های سنتی در حریم خانواده و اجتماع تمایل بیشتری نشان می‌دهند. این امر پیامدهای قابل‌توجهی در عرصه تربیت فرزند، سازگاری زناشویی، رابطه با خانواده سببی و طلاق به بار آورده است. باید دید که تغییرات ایجاد شده در دهه‌های اخیر چه تأثیراتی بر ساختار خانواده هسته‌ای و کیفیت رابطه والد-فرزندی در مراحل مختلف تحول خانواده خواهد داشت. اما بر اساس نتایج حاصله تاکنون می‌دانیم که هنوز در بسیاری از رسانه‌ها روابط خانوادگی مبتنی بر هرم جنسیتی یا سنی تبلیغ می‌شود (عسگری و قاسمی^{۵۲}، ۱۳۸۹؛ کوثری و عسگری^{۵۳}، ۱۳۹۴). هنوز در خانواده‌های ایرانی مادران نقش مهم و غیرقابل‌انکاری در کیفیت زندگی فرزندان خود حتی پس از

ازدواج آنها ایفا می‌کنند که اصلاً قابل قیاس با نقش پدران در این زمینه نیست (چراغی و همکاران، ۱۳۹۴). هنوز بخش قابل توجهی از واریانس رضایت زناشویی (۴۰٪) افراد متأهل براساس کیفیت رابطه آنها با خانواده همسر و رابطه همسرشان با خانواده خودشان قابل پیش‌بینی است (چراغی و همکاران، ۱۳۹۴). شاید به این دلیل که هنوز جایگاه خانواده در نزد ایرانیان بالاست و آنها هنوز بنا بر آموزه‌های فرهنگی ازدواج را نوعی بی‌وفایی نسبت به خانواده اصلی می‌دانند بنابراین با ایجاد رابطه مناسب بین همسر و خانواده‌شان تا حدی مطمئن می‌شوند که به واسطه ازدواجشان قرار نیست از خانواده اصلی فاصله بگیرند و همسرشان به جایگاه مهم خانواده‌شان احترام می‌گذارد. شاید به همین دلیل است که مفهوم پیوستن هر همسر به خانواده اصلی طرف مقابل که در پژوهش چراغی (۱۳۹۳) معرفی شد چنین نقش مهمی در سازگاری و رضایت زناشویی زوجین ایرانی ایفا می‌کند. هموز نمی‌دانیم که نقش مهم مادران با این کیفیت در سالهای پیش‌رو در خانواده ایرانی به این میزان باقی خواهد ماند یا نه؟ آیا در سالهای آتی نیز محوریت رابطه در خانواده ایرانی بر رابطه بین نسلی خواهد بود یا رابطه زناشویی بین زوجین؟ آیا در آینده نیز زنان و مردان بخش قابل توجهی از هویت خود را در نقش همسری و والدی تعریف می‌کنند یا خیر؟ به نظر می‌رسد که در شرایط نگران‌کننده وضعیت خانواده در ایران باید با ایجاد مواردی همچون مرزهای منعطف، تاکید بر ایجاد هویت مستقل در والدین و فرزندان، افزایش خودآگاهی در اعضای خانواده و یافتن روشهای برنده-برنده در جهت ارضای نیازهای صمیمیت و قدرت کلیه اعضای خانواده و تعادل‌یابی بین نقشه‌های والدگری و همسری نسخه به روزشده‌ای برای خانواده ایرانی تعریف کرد. البته با توجه به فقدان چنین مفاهیمی در عقبه خانواده ایرانی نقش پژوهشگران و متخصصان در این میان برای معرفی و تثبیت چنین تصویری برای جامعه بسیار مهم خواهد بود.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که محققان کلیه ضرب‌المثل‌های موجود حاوی کلیدواژه‌های مورد نظر در منبع ذوالفقاری (۱۳۸۸) را مورد استفاده قرار دادند. البته درباره ضرب‌المثل‌ها میزان نفوذ آن در بین اقوام مختلف ایرانی می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. همچنین ضرب‌المثل‌هایی که از عمومیت و کاربرد بیشتر در میان مردمان امروز برخوردارند قابلیت انعکاس بیشتر نگرش‌های مردم را در زمینه‌های مختلف دارا هستند. اما محققان بدون در اختیار داشتن چنین اطلاعاتی، کلیه ضرب‌المثل‌ها را به شکل یکسان مورد تحلیل قرار داده‌اند. شاید انجام تحقیقات آتی که به مقایسه ضرب‌المثل‌های متداول‌تر در گویش مردم امروزی با ضرب‌المثل‌های کمتر متداول بپردازند اطلاعات قابل توجهی را آشکار سازند.

نتایج پژوهش حاضر به درک بهتر روابط والد-فرزندی در جامعه ایران کمک می‌کند. می‌توان نتایج پژوهش حاضر را که حاصل تحلیل کیفی ضرب‌المثل‌های ایرانی است را به اقشار مختلف جامعه ارایه کرد تا بتوان نگرش‌های امروزی افراد جامعه را نسبت به تم‌های حاصله بررسی کرد. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند مشخص کند که در شرایط در حال گذر جامعه از سنت به مدرنیته، اقشار مختلف جامعه با کدام دسته از تم‌های استخراج شده موافقت بیشتری نشان می‌دهند. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند به ساخت مقیاس‌هایی برای سنجش فرض‌ها و استانداردهای افراد در بافت فرهنگی ایران کمک کند. چنین ابزارهایی می‌توانند در جهت شناخت بیشتر نگرش‌های افراد در شرایط خانواده‌درمانی، زوج‌درمانی و مشاوره پیش از ازدواج به کار بسته شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Keller, Chasiotis
2. Falicov
3. McGoldrick, Giordano, Garcia-Preto
4. Harkness, Super
5. Nath, Craig
6. Janadeleh, Rahnama
7. Nazer, Mokhtaree, Sayadi, Mashayekhi
8. Behroozy, Farzadi, Faramarzi
9. Hamidi, Ansari
10. Khanzadeh, Mirzaei
11. Satoorian, Tahmassian, Ahmadi
12. Taheri
13. Besharat, Jabbari, Saadati
14. Safaie, Bigdeli, Talepasand
15. Farzadi, Behroozi, Shehni Yailagh
16. Afghari, Bahrami, Fatehizadeh
17. Besharat, Hooshmand, Rezazadeh, Gholamali Lavasani
18. Cheraghi
19. Helisaz, Mazaheri, Panaghi, Hasani
20. Panaghi
21. Schwarz
22. Partovi Amoli
23. Zolfaghari
24. Zahedi, Shams
25. Aminolroaya, Sharifi, Elliassi
26. Khezeli, Salimi
27. Rezaee, Zaheri
28. Zandi, Abbasi
29. Shabani, Sorahi
30. Movahed, Askari, Yadali
31. Braun, Clarke
32. Attride-Stirling
33. King, Horrocks
34. Roberto-Forman
35. Pirmoradi
36. Jalali
37. Ghandehari
38. Ezazi
39. Torkashvand, Mazaheri, Pasandideh
40. Kazemi, Shahmoradi, Mahdavi
41. Arzani
42. Sorayya
43. Sariolghalam
44. Mohseni, Moeidfar, Golabi
45. Minuchin
46. Bowen
47. Beeman
48. Ahmadi, Paknejad
49. Kurzman
50. Movahed, Enayat, Gorgi
51. Malekasgar, Motabi, Mazaheri
52. Askari, Ghasemi
53. Kousari, Askari

منابع

- احمدی، خ. و پاک‌نژاد، ف. (۱۳۹۶). وضعیت شاخص‌های تمایز یافتگی در خانواده تهرانی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۸(۳۰)، ۲۱۹-۲۳۹.
- ارزانی، ح. ر. (۱۳۹۲). مسئولیت اخلاقی فرزندان در برابر والدین در قرآن و عهدین. *فصلنامه اخلاق*، ۹(۳۴)، ۱۳۲-۱۲۱.
- اعزازی، ش. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در جامعه معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- افقری، ف.، بهرامی، ف.، و فاتحی‌زاده، م. ا. (۱۳۹۳). بررسی آسیب‌های موجود در تعامل والدین با فرزندان متاهل خود. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۵(۱۸)، ۵۰-۲۵.
- امین‌الرعایا، پ.، شریفی، ش.، و الیاسی، م. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های منتسب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۳(۳۴)، ۸۹-۱۲۰.

- بشارت، م. ع.، هوشمند، س. ن.، رضازاده، س. م. ر.، و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین. *فصلنامه رویش روان‌شناسی*، ۴(۳)، ۶۰-۵۱.
- بشارت، م. ع.، جباری، آ.، و سعادت، م. (۱۳۹۵). پیش‌بینی شاخص‌های دل‌بستگی فرزندان براساس شاخص‌های دل‌بستگی والدین: مطالعه بین‌نسلی. *فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، ۱۳(۴۹)، ۳-۱۲.
- بهروزی، ن.، فرزادی، ف. و فرامرزی، ح. (۱۳۹۵). رابطه علی‌خشنوت فیزیکی و عاطفی والدین با مدیریت خشم و رفتارهای پرخطرگراانه کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای با میانجی‌گری رابطه والد-فرزند و همدلی. *فصلنامه سلامت روان کودک*، شماره ۳(۳)، ۵۸-۴۳.
- بیمن، و. (۱۳۸۶). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه ر. مقدم کیا. تهران: نشر نی.
- پناغی، ل.، زاده محمدی، ع.، باقریان، ف.، پاکدامن، ش.، احمدآبادی، ز.، و محمدی، س. (۱۳۹۵). جستجوی الگوهای سلامت خانواده ایرانی: یک مطالعه کیفی. *خانواده‌پژوهی*، ۱۲(۲)، ۱۹۶-۱۷۹.
- پرتوی‌آملی، م. (۱۳۸۵). ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. تهران: انتشارات سنایی.
- پیرمردی، س. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی فرهنگی و روانشناسی خانواده ایرانی*. اصفهان: همام.
- ترکاشوند، ج.، مظاهری، م. ع.، و پسندیده، ع. (۱۳۹۲). الگوی اسلامی سلسله مراتب در خانواده با رویکرد روانشناختی. *فصلنامه علوم حدیث*، ۱۸(۷۰)، ۱۰۳-۷۹.
- ثریا، سیدمهدی. (۱۳۸۸). شخصیت در فرهنگ با خطوطی از چهره فرهنگ ایران. تهران: انتشارات دانژه.
- جنداله، ع. و رهنما، م. (۱۳۹۳). دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی). *خانواده‌پژوهی*، ۳(۱۰)، ۲۷۷-۲۹۶.
- چراغی، م. (۱۳۹۳). سبک‌های ارتباط با خانواده همسر در زوجین ایرانی و طراحی و بررسی اثربخشی بسته مداخله‌ای مبتنی بر فرهنگ بر سازگاری زناشویی و کیفیت ارتباط با خانواده همسر. پایان‌نامه دکتری روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهیدبهبشتی.
- چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، موتایی، ف.، پناغی، ل. و صادقی، م. ا. (۱۳۹۴). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی. *خانواده‌پژوهی*، ۱۱(۱)، ۳۲-۷.
- چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، موتایی، ف.، پناغی، ل.، صادقی، م. ا.، و سلمانی، خ. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس کیفیت ارتباط همسران با دو خانواده اصلی. *راهبرد فرهنگ*، ۸(۳۱)، ۱۲۶-۹۹.
- حلی‌ساز، م.، مظاهری، م. ع.، پناغی، ل.، و حسینی، ف. (۱۳۹۴). ارزش‌های فرزندپروری مادران کودکان ۳ تا ۵ ساله: مطالعه‌ای پدیدارشناسانه. *راهبرد فرهنگ*، ۸(۲۹)، ۱۲۱-۱۴۸.
- حمیدی، ف. و انصاری، ش. (۱۳۹۵). رابطه شیوه‌های فرزند‌پروری والدین با سخت‌رویی و بهزیستی روانشناختی دانش‌آموزان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۳(۳۲)، ۶۷-۴۷.
- خانزاده، ع. ح.، و میرزایی، ف. (۱۳۹۶). نقش انسجام خانواده و تعامل والد-فرزند در تبیین حرمت خود دانش‌آموزان. *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱(۱۳)، ۱۱۵-۱۳۶.
- خزلی، م. و سلیمی، ع. (۱۳۹۵). زن در آیین ضرب‌المثل‌های کردی و عربی. *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۸(۱۵)، ۱۳۵-۱۱۳.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۶). بازتاب مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *نجوی فرهنگ*، ۲(۳)، ۲۴-۱۵.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی اقوام ایرانی و کشورهای فارسی‌زبان. تهران: معین.
- رضایی، ح.، و ظاهری عبده‌وند، ا. (۱۳۹۴). جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری. *دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۳(۶)، ۴۲-۲۱.
- زاهدی، ک.، و شمس، م. ع. (۱۳۸۸). خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آنها در زبان. *خانواده‌پژوهی*، ۵(۳)، ۳۰۸-۲۸۱.
- زندی، ب.، و عباسی، ب. (۱۳۹۵). بازتاب روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴(۹)، ۶۰-۲۳.

- ساطوریان، س. ع.، طهماسبیان، ک.، و احمدی، م. ر. (۱۳۹۵). نقش ابعاد والدگری و رابطه والد-کودک در مشکلات رفتاری درونی‌سازی شده و برونی‌سازی شده کودکان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۲(۴)، ۶۸۳-۷۰۵.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*. تهران: نشر فرزانه روز.
- شعبانی، م.، و صراحی، م. ا. (۱۳۹۵). بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های گیلکی (گونه اشکورات). *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴(۱۱)، ۵۷-۷۸.
- صفایی، ص.، بیگدلی، ا. ا.، و طالع‌پسند، س. (۱۳۹۰). رابطه خودپنداره مادر با سبک دلبستگی و خودپنداره فرزند. *پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره*، ۱(۲)، ۳۹-۵۲.
- طاهری، م.، قاسمی، خ.، صدرجهانی، س.، پورمحمدرضای تجربی، م.، اکبر بیاتیان، ع.، و عرشی، ب. (۱۳۹۱). ارتباط سبک دلبستگی مادر با مهارت‌های ارتباطی فرزندان پسر عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر. *دوماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ۲(۱۶)، ۱۶۵-۱۷۳.
- عسکری، س. ا.، و قاسمی اردهایی، ع. (۱۳۸۹). بازنمایی نسلی در آگهی‌های تجاری تلویزیون. *مجله مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۱(۲)، ۱۴۹-۱۵۸.
- فرزادی، ف.، بهروزی، ن.، و شهنی بیلاق، م. (۱۳۹۵). رابطه علی بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و بی-انضباطی با میانجی‌گری خودتنظیمی هیجانی، مهارت‌های اجتماعی و نظریه ذهن. *دو فصلنامه روانشناسی خانواده*، ۳(۲)، ۳-۱۶.
- قندهاری، پ. (۱۳۸۲). *زن و قدرت: بررسی مردم‌شناختی عرصه‌ها و مصادیق قدرت در چند خانواده تهرانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کاظمی، ا.، شاهمرادی، س. ف.، و مهدوی، م. س. (۱۳۹۳). آثار فرزندآوری با تاکید آیات و روایات در سبک زندگی اسلامی. *فصلنامه سبک زندگی دینی*، ۱(۱)، ۷۱-۹۴.
- کوثری، م.، و عسکری، س. ا. (۱۳۹۴). بازنمایی خانواده ایرانی از منظر روابط جنسیتی و نسلی در آگهی‌های تلویزیونی. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۸(۳۲)، ۱-۲۶.
- محسنی تبریزی، ع. ر.، معیدفر، س.، و گلابی، ف. (۱۳۹۰). بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲(۱)، ۴۱-۷۰.
- ملک‌عسکر، س.، موتابی، ف.، و مظاهری، م. ع. (۱۳۹۳). مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک، استانداردهای ارتباطی و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر. *خانواده‌پژوهی*، ۱۰(۲)، ۱۵۷-۱۳۷.
- موحد، م.، عسکری چاوردی، م. ج.، و یادعلی، ز. (۱۳۹۱). تحلیلی جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس. *زن در فرهنگ و هنر*، ۴(۲)، ۱۰۱-۱۲۰.
- موحد، م.، عنایت، ح.، و گرگی، ع. (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی. *زن در توسعه و سیاست*، ۳(۲)، ۹۵-۱۱۳.
- مینوچین، سالوادور. (۱۳۹۵). *خانواده و خانواده‌درمانی*. ترجمه ب. ثنایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناظر، م.، مختاری، م. ر.، صیادی، ا. ر.، و مشایخی، ف. (۱۳۹۵). پیش‌بینی ویژگی‌های شخصیت فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با پنج عامل بزرگ شخصیت والدین. *مجله سلامت جامعه*، ۱۰(۱)، ۲۹-۳۹.
- Afghari, F., Bahrami, F., & Fatehizadeh, M. (2014). Interactional Pathology between Parents and their Married Children. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 5(18), 25-50 [in Persian].
- Ahmadi, K. & Paknejad, F. (2017). Status of differentiation Indicators in the families of Tehran. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 8(30), 219-239 [in Persian].

- Aminolroaya, P., Sharifi, S., & Elliassi, M. (2014). Reviewing Relatives Features of Women in Farsi Proverbs. *Persian Language and Literature Research*, 3(34), 120-89 [in Persian].
- Arzani, H. R. (2014). Ethical Responsibility of Children against Parents in the Qur'an and the Prophets. *Akhlagh Research Extension Quarterly*, 9(34), 121-132 [in Persian].
- Askari, S. A., & Ghasemi, A. (2011). Generation Reflection in TV Commercial and Advertisement. *Sociological Studies of Youth Journal*, 1(2), 139-158 [in Persian].
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405.
- Beeman, W. O. (2007). *Language, status, and power in Iran* (R. Moghadam Kia, Trans.). Tehran: Ney [in Persian].
- Behroozy, N., Farzadi, F., & Faramarzi, H. (2016). Investigating the Causal Relationship of Parents' Physical and Emotional Violence with Anger Management and Aggressive Behavior of Children with Oppositional Defiant Disorder Mediated by Parent-Child Relationship and Empathy. *Journal of Child Mental Health*, 3(3), 43-58 [in Persian].
- Besharat, M. A., Hooshmand, S. N., Rezazadeh, S. M. R., & Gholamali Lavasani, M. (2015). Predicting Children's Marital Satisfaction in Terms of Parenting Styles. *Journal of Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 4(3), 51-60 [in Persian].
- Besharat, M. A., Jabbari, A., & Saadati, M. (2016). Predicting Children's Attachment Indices According to Parental Attachment: An Intergenerational Study. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 13(49), 3-12[in Persian].
- Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York: Jason Aronson.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology, *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Cheraghi, M. (2015). *Relationship Styles with In-laws in Iranian Couples and the Effectiveness of a Culture-Based Interventional Package on Marital Adjustment and Quality of Relationship with In-laws*. Doctoral dissertation in Clinical Psychology, Shahid Beheshti University [in Persian].
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Motabi, F., Panaghi, L., & Sadeghi, M. S. (2015). Comparison of relationship with in-laws in Iranian married women and men. *Journal of Family Research*, 11 (1), 7-32 [in Persian].
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Motabi, F., Panaghi, L., Sadeghi, M. S., & Salmani, K. (2015). Prediction of Marital Satisfaction on the Basis of Quality of Spouses' Relationships with the two Main Families. *Strategy for Culture*, 8(31), 99-126 [in Persian].
- Ezazi, S. (2010). *Family sociology: Emphasizing the role, structure, and function of the family in contemporary era*. Tehran: Roshangaran. [In Persian].
- Falicov, C. J. (2003). Culture in Family Therapy: New Variations on a Fundamental Theme. In T. L. Sexton, G. R. Weeks, & M. S. Robbins (Eds.), *Handbook of Family Therapy: The Science and Practice of Working with Family and Couples*. London: Routledge.
- Farzadi, F., Behroozy, N., & Shehni Yailagh, M. (2017). The Causal Relationship between Parenting Styles, Attachment Styles and Indiscipline Mediated by the Emotional Self-Regulating Mediation, Social Skills and Theory of Mind. *Family Psychology*, 3(2), 3-16 [in Persian].
- Ghandehari, P. (2003). *Woman and power*. Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Iran [in Persian].
- Hamidi, F., & Ansari, M. A. (2017). The Relationship between Parenting Styles, Students' Psychological Well-being and Hardiness. *Journal of Family and Research*, 13(32), 47-66 [in Persian].

- Harkness, S., Super, C. M. (2002). Culture and Parenting. In M. H. Bornstein (Ed.), *Handbook of Parenting*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Helisaz, M., Mazaheri, M. A., Panaghi, L., & Hasani, F. (2015). Values of Child-Raising among Mothers of 3-5 Years Old Children: A Phenomenological Study. *Strategy for Culture*, 8(29), 121-148 [in Persian].
- Jalali, B. (2005). Iranian Families. In M. McGoldrick, J. Giordano, & N. Garcia-Preto (Eds.), *Ethnicity & Family Therapy*. New York: Guilford Publication.
- Janadeleh, A., & Rahnama, M. (2014). Change in conventional pattern of Iranian family (secondary analysis of national data). *Journal of Family Research*, 10(3), 277-296 [in Persian].
- Kazemi, A., Shahmoradi, S. F., & Mahdavi, M. S. (2014). Child-bearing outcomes emphasizing verses and narrations in the Islamic lifestyle. *Quarterly style of religious life*, 1(1), 71-94 [in Persian].
- Keller, H., & Chasiotis, A. (2008). Maternal Investment. In C. A. Salmon & T. K. Shackelford (Eds.), *Family Relationships: an Evolutionary Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Khanzadeh, A. A. H., Mirzaei, F. (2017). The role of family cohesion and parent-child interaction in explanation students' self-esteem. *Quarterly Journal of New Thoughts on Education*, 13(1), 115-136 [in Persian].
- Khezeli, M., & Salimi, A. (2017). Women as Reflected in Kurdish and Arabic Proverbs. *Journal of Comparative Literature*, 8(15), 113-135 [in Persian].
- King, N., & Horrocks, C. (2010). Interviews in qualitative research. In Y. Lincoln, E. Guba (Eds.) *Naturalistic Inquiry*. London: Sage.
- Kousari, M., & Askari, S. A. (2016). Iranian Family Representation from the Perspective of Gender and Generational Relationships in TV Commercials. *Journal of Iranian Cultural Research*, 8(32), 1-26 [in Persian].
- Kurzman, C. (2008). A Feminist Generation in Iran. *Iranian Studies*, 41(3), 297-323.
- Malekasgar, S., Motabi, F., & Mazaheri, M. A. (2014). Comparing Relationship Standards, Attributions and Marital Satisfaction across Three Recent Generations in Tehran. *Journal of Family Research*, 10(2), 137-157 [in Persian].
- McGoldrick, M., Giordano, J., & Garcia-Preto, N. (2005). *Ethnicity & Family Therapy*. New York: Guilford Publication.
- Minuchin, S. (2016). *Family and Family Therapy* (B. Sanaei, Trans.). Tehran: International Publishing Company [in Persian].
- Mohseni Tabrizi, A. R., Moeidfard, S., & Golabi, F. (2011). Generational Approach to Examine the Social Truth among Different Generation. *Journal of Applied Sociology*, 22(1), 41-70 [in Persian].
- Movahed, M., Askari Chavardi, M., & Yadali, Z. (2012). A Sociological Analysis of Proverbs of Women in Lamerd, Fars Province. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 4(2), 105-124 [in Persian].
- Movahed, M., Enayat, H., & Gorgi, A. (2005). The Impact of Socio-Economic Factors on Women's Attitude towards Gender Inequality. *Women in Development & Politics*, 3(2), 95-114 [in Persian].
- Nath, R., & Craig, J. (1999). Practising family therapy in India: How many people are there in a marital subsystem? *Journal of Family Therapy*, 21(4), 390-406.
- Nazer, M., Mokhtaree, M. R., Sayadi, A. R., & Mashayekhi, F. (2016). The Prediction of Child Personality Traits Based on Parenting Styles and its Relation with the Big five Factors of Parent Personality. *Journal of Community Health*, 1(10), 29-39 [in Persian].

- Panaghi, L., Zademoammadi, A., Bagherian, F., Pakdaman, S., Ahmadabadi, Z., & Mohammadi, S. (2016). Exploring Health Models of Iranian Family: A Quantitative study. *Journal of Family Research*, 12(2), 179-196 [in Persian].
- Partovi Amoli, M. (2008). *The Historical Roots of the Proverb and the Sentence*. Tehran: Sanayi [in Persian].
- Pirmoradi, S. (2004). *Cultural psychology and psychology of Iranian family*. Isfahan: Homam. [In Persian].
- Rezaee, H., & Zaheri Abdevand, E. (2015). The Place of Family and Woman in Bakhtiari Proverbs. *Culture and Folk Literature*, 3(6), 21-43 [in Persian].
- Roberto-Forman, L. (2008). Transgenerational Couple Therapy. In A. S. Gurman (Ed.), *Clinical Handbook of Couple Therapy*. New York: Guilford Publication.
- Safaie, S., Bigdeli, I., & Talepasand, S. (2012). The Relationship between Mother's Self-Concept and Child's Attachment Style and Self-Concept. *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 1(2), 39-52 [in Persian].
- Sariolghalam, M. (2011). *Iranian authoritarianism in the Qajar era*. Tehran: Farzanrouz. [In Persian].
- Satoorian, S. A., Tahmassian, K., & Ahmadi, M. R. (2017). The Role of Parenting Dimensions and Child-Parent Relationship in Children's Internalized and Externalized Behavioral Problems. *Journal of Family Research*, 12(4), 683-705 [in Persian].
- Schwarz, N. (2008). Attitude Measurement. In W. D. Crano, R. Prislin (Eds.) *Attitude and Attitude Change*. New York: Taylor & Francis Group.
- Shabani, M., & Sorahi, M. (2016). Representation of women in Gilaki proverbs (Eshkevarat variety). *Culture and Folk Literature*, 4(11), 57-78 [in Persian].
- Sorayya, S. M. (2009). *Personality in culture*. Tehran: Danzheh. [In Persian].
- Taheri, M., Qasemi, K., Sadr-Jahani, S., Pourmohamed Rezaee-Tajrishi, M., AkbariBayatiani, A., & Arshi, B. (2012). The correlation between mother's attachment style and communication skills of their educable mentally retarded sons. *Journal of Kermansha University of Medical Sciences*, 16(2), 165- 173 [in Persian].
- Torkashvand, J., Mazaheri, M. A., & Pasandideh, A. (2014). Islamic Hierarchical Pattern in Family with Psychological Approach. *Journal of Olume Hadith*, 18(70), 79-103 [in Persian].
- Zahedi, K., & Shams, M. A. (2009). Kinship and Gender in the Family and their Linguistic Manifestation. *Journal of Family Research*, 5(3), 281-308 [in Persian].
- Zandi, B., & Abbasi, B. (2016). The Representation of Kinship Relationships in Persian Proverbs. *Culture and Folk Literature*, 4(9), 23-60 [in Persian].
- Zolfaghari, H. (2007). Reflection of Social Issues in Persian Proverbs. *Najvaye Farhang*, 2(3), 15-24 [in Persian].
- Zolfaghari, H. (2009). *The Great Dictionary of Persian Proverbs*. Tehran: Moein [in Persian].